Patriarchs

اجداد

پنج درس درباره ابرام، اسحاق و یعقوب

این درسها به بچه ها کمک می کند تا به پادشاهی خدا با ایمان پاسخ دهند

محتوا

درس ۱ خوانده شدن ابرام

چشم انداز درس

متن کتاب مقدس: پیدایش ۱۱: ۳۱- ۳۲، ۱۲: ۱ – ۱۳:۴، ۱۵: ۱ – ۶، ۱۶: ۱- ۴، ۱۵، ۱۷: ۱ – ۸
۱۵ – ۱۶ ، ۱۹
آیه حفظی عبرانیان ۱۱: ۸ " به این چون ابراهیم خوانده شد، اطاعت نمود بیرون رفت به سمت آن مکانی که می بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی دانست به کجا می رود. "
هدف تعلیم بچه نجات یافته اعتماد به وعده های خدا را با اطاعت از کلام خدا نشان خواهد داد.
تعلیم اصلی. به خدا اعتماد کنید که او وعده های اش را نگه می دارد
تاکید برای نجات نیافتگان. خدا وعده داده است که گناهان شما بخشیده می شود اگر به او ایمان بیاورید
آیه نمایشی ، P - کمکهای تصویری. تصاویر ۶ – ۱ – ۱ یا تصاویر ۱۲ – ۱

خطوط اصلی درس

۱ – مقدمه

آیا نا بحال از خود پرسیده اید آیا خدا واقعا" به وعده های اش وفا می کند؟

۲ – پیشرفت وقایع

الف- خدا ابرام را خواند تا کشوراش را ترک کند و به جایی برود که خدا او را هدایت خواهد کرد. (۱۲ : ۱)


ب- به ابرام وعده داد تا او را برکت دهد و او را بزرگ سازد و دیگر امتها از او برکت گیرند. (۱۲: ۲- ۳)


پ- م از خدا اطاعت کرد، او با سارای، تارح و لوط به حران سفر کرد، در حران تارح مرد. ((۱۱: ۳۱- ۳۲

ت - ابرام و خانواده اش به سفرشان به سوی کنعان ادامه دادند، خداوند ظاهر شد و وعده اش را با ابرام تجدید کرد، بعد آنها به سفرشان به سوی جنوب ادامه دادند. (۱۲: ۴ – ۹)

ث - در طول یک قحطی ابرام به مصر رفت، چون ابرام می ترسید مصریان او را بکشند و سارای را بگیرند، او به سارای گفت که به دروغ بگوید خواهر ابرام است. (۱۲ : ۱۰ – ۱۳)

ج - سارای به خانه فرعون برده شد، اما خداوند فرعون را به بلایای سخت مبتلا ساخت و فرعون کشف کرد که سارای همسر ابرام بود. (۱۲ : ۱۴ – ۱۷)

چ - فرعون با عصبانیت دستور داد تا ابرام و همسراش مصر را ترک کنند، پس آنها به بیت ئیل برگشتند و دوباره خداوند را پرستیدند. (۱۲ : ۱۸ – ۱۳: ۴)

ح - بعدا" خدا دوباره عهداش را با ابرام تجدید کرد، و وعده پسری را به او داد، و ابرام به خدا ایمان آورد. (۱۵: ۱ – ۶)

خ - سارای خواست تا کنیزاش برای ابرام فرزندی بزاید و به این ترتیب سعی کرد که در کار خدا مداخله نماید.
(۱۶: ۱ – ۴ ، ۱۵)

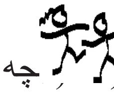
د  که ابرام ۹۹ ساله بود، خدا عهداش را با ابرام تجدید کرد، او اسامی آنها را به ابراهیم و ساره تغییر داد و وعده اش را مبنی بر دادن پسری به او از طریق ساره تجدید کرد. (۱۷: ۱ – ۸، ۱۵ – ۱۶)

۳ – نقطه اوج داستان

ابراهیم توانست به خدای قادر اعتماد کند که خدا به وعده های اش وفا می کند!

۴ – نتیجه

(خدا به ابراهیم گفت که پسر وعده او اسحاق خوانده خواهد شد. (۱۷: ۱۹

 چه نجات یافته :

(آیا به خدا اعتماد می کنید که او به وعده های اش وفا می کند؟ (عبرانیان ۱۱ : ۸

 ت (بچه نجات نیافته :

(آیا به وعده زندگی جاودانی خدا اعتماد خواهید کرد؟ (یوحنا ۳ : ۳۶

تعلیم آیه حفظی

آیه حفظی: عبرانیان ۱۱: ۸
به ایمان ابراهیم چون خوانده شد. اطاعت نمود و بیرون رفت به سمت آن " مکانی که می بایست به میراث یابد. پس بیرون آمد و نمی دانست به کجا ".می رود

:مقدمه
سامان کور بود و سگ مخصوصی به نام پادشاه داشت که او را هدایت می کرد. پادشاه به همه جا حتی به مدرسه می رفت ، و سامان کاملا" به پادشاه اعتماد می کرد تا او را هدایت کند. آیه ما می گوید که چطور ابرام کاملا" .به خدا اعتماد کرد تا او را هدایت کند

:معرفی
کتاب مقدس تان را نشان دهید، با این توضیح که آن کلام خدا است. آیه) را از روی کتاب مقدس تان بخوانید و شرح دهید که چطور آن را پیدا کرده (.اید. اجازه دهید بچه ها آیه را با شما از روی آیه نمایشی بخوانند

:توضیح
.به ایمان ابراهیم" – ابراهیم به خدا ایمان آورد و به او اعتماد کرد "
چون خوانده شد" – خدا به ابراهیم گفت که خانه اش، بستگان اش و حتی " .کشوراش را ترک کند
.اطاعت نمود" – ابراهیم کاری را انجام داد که خدا به او گفت "
پس بیرون آمد و نمی دانست به کجا می رود" – هر چند که ابراهیم نمی " .دانست خدا او را به کجا می برد، سفراش را آغاز کرد

:کاربرد
نجات یافتگان: اگر عیسی را به عنوان نجات دهنده خود می شناسید، خدا می خواهد که شما به او اعتماد کنید که او وعده های اش را نگه می دارد درست همان کاری که ابراهیم انجام داد. مهم نیست که چه اتفاقی می افتد، شما می توانید به خدا اتکا کنید. آیا به جای انجام کارها به روش خودتان از خدا اطاعت خواهید کرد؟
نجات نیافتگان: اگر عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود نمی شناسید، شما می توانید امروز با ایمان آوردن به خدا، به وعده حیات .جاودانی او اعتماد کنید

تکرار: حدس بزن چه کسی
اجازه دهید یکی از بچه ها پشت اش را به کلاس برگرداند و چشم های) اش را ببندد. بدون گفتن اسم به بچه ای اشاره کنید تا مرجع آیه را در ابتدا و پایان آیه با صدای تغییر یافته بگوید. بقیه کلاس آیه را با هم می گویند.

بعد بچه ای که پشت اش به کلاس است برمی گردد و به اطراف نگاه می کند و به کسی که او فکر می کند مرجع آیه را گفته است، اشاره می کند. (.داوطلبین را تغییر دهید و بازی را ادامه دهید

فعالیت بشارتی: کره انجیل
انجیل نمایشی را به همراه کل کره نشان دهید.) آیا تا به حال فکر کرده) اید که جهان ما چقدر بزرگ است؟ به تمامی کوهها، رودخانه ها و دشتها فکر کنید. بعد به تمامی انسانها و حیوانات فکر کنید. آیا می دانید که خدا هر یک از آنها را آفرید؟ او حتی شما را آفرید! خدا دانا و توانا است.
همچنین خدا مقدس (بدون گناه) است، او شما را بسیار دوست دارد. کتاب مقدس می گوید، " زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود. " (یوحنا ۳ : ۱۶)
قلب تیره را نشان دهید.) شما و من بدون گناه نیستیم. ما با انجام کارهای) اشتباه که شریعت خدا را می شکند، گناه می کنیم. کتاب مقدس می گوید، " همه گناه کرده اند. " (رومیان ۳ : ۲۳) . شما و من با قلبی گناهکار به دنیا آمده ایم که به جای راه خدا راه خودمان را می خواهیم. وقتی ه شما کسی را مسخره می کنید، از والدین تان سرپیچی می کنید یا فکرهای ظالمانه می کنید، گناه می کنید. خدا می گوید مجازات گناه مرگ (جدایی ابدی از خدا) .است
صلیب/ قبر را نشان دهید) به این دلیل است ه عیسی، خدای پسر برروی) صلیب خون اش ریخت و مرد. او آمد تا مجازات شما را بردارد تا شما از خدا جدا نشوید. کتاب مقدس می گوید، " زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتم که مسیح برحسب کتب در راه گناهان ما مرد، و اینکه مدفون شد "و در روز سوم برحسب کتب برخاست
.(اول قرنتیان ۱۵: ۳ – ۴)
بعداز اینکه عیسی مرد، او دفن شد، اما سه روز بعد او دوباره زنده شد! امروز او در بهشت زنده است، و برای هر کسی که گناه اش بخشیده شده .است مکانی را آماده می سازد
قلب پاک را نشان دهید.) آیا از گناه بخشیده شده اید؟ تنها یک راه وجود) دارد که قلب شما می تواند پاک شود. کتاب مقدس می گوید، " تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد." (یوحنا ۳ : ۱۶).
شما باید مایل باشید که از گناهتان توبه کنید و به عیسی خداوند که گناهانتان را برداشت ایمان بیاورید(کاملا" اعتماد کنید.) وقتی که شما این کار را انجام می دهید، خدا گناه شما را می بخشد و شما را از درون تغییر می .دهد. امروز در ادامه درسمان درباره آن خواهیم کرد

درس

مقدمه

آیا تا به حال وعده ای را در کتاب مقدس خوانده اید، اما در عمق دلتان از

خود پرسیده اید که آیا خدا واقعا" به آن وفا خواهد کرد؟ شاید شما عبرانیان ۱۳ : ۵ را حفظ کرده اید، " تو را هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود. " شما کلام خدا را می دانید، اما وقتی که باید کار سختی انجام دهید، مثلا" گزارشی به مدرسه بدهید – از خود می پرسید آیا عیسی حقیقتا" با شما است. اگر شما فرزند خدا هستید، او می خواهد که شما وعده های اش را بدانید، و به او اعتماد کنید که او به آنها وفا می کند! کتاب مقدس درباره مردی می گوید که وعده های شگفت انگیزی از خدا شنید. آیا او به خدا اعتماد کرد که خدا وعده های اش را نگه خواهد داشت؟

پیشرفت وقایع

(.را نصب کنید P - تصویر ابرام، ۱)

اسم این مرد ابرام بود. ابرام و همسراش، سارای در حدود ۴۰۰۰ سال پیش در شهر اور در نزدیکی رودخانه فرات زندگی می کردند. اور شهری شلوغ با خانه ها و مدرسه های بزرگ بود. بسیاری از افراد ثروتمند که صاحب اموال زیبای ساخته شده از طلا، نقره و جواهرات گرانبها بودند، در آنجا زندگی می کردند. همچنین در آنجا پرستشگاههایی برای پرستش بتها وجود داشت. یکی از این پرستشگاههای بزرگ برای احترام گذاشتن .به " خداای ماه " بود

پدر ابرام ، تارح یکی از کسانی بود که بیتها را در پرستشگاه اور پرستش می کرد. شاید ابرام نیز بتها را می پرستید، اما یک روز چیزی اتفاق افتاد !که زندگی اش را کاملا" تغییر داد

(.را نصب کنید P - تصویر ۱ – ۱را ببینید. تصویر انفجار ستاره ۲)

خدای زنده حقیقی با ابرام صحبت کرد. " از ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه پدر خود به سوی سرزمینی که به تو نشان دهم بیرون شو. " خدا نگفت که این سرزمین در کجا واقع بود، او فقط به ابراهیم گفت که برود. بعد خدا وعده های عجیبی به ابرام داد: " و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آنکه تو را معلون " .خواند. و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت

این وعده های خدا بعضی وقتها یک عهد، یک توافق رسمی بین خدا و ابرام خوانده می شود. خدا در این عهد چهار چیز مهم به ابرام وعده داد. اول ، اینکه ابرام اولاد- فرزندان، نوادگان و بستگان زیادی خواهد داشت. دوم، اینکه ابرام مردی مهم و مورد احترام در بین امتها خواهد شد. سوم، اینکه خدا با آنانی که با ابرام به مهربانی رفتار کند، خوب خواهد بود و .کسانی را که با ابرام و خانواده اش بد رفتاری کنند، مجازات خواهد کرد چهارم، اینکه از طریق ابرام همه قبایل زمن برکت خواهند یافت – یعنی چیزهای نیکو به آنها خواهد رسید. این مهمترین وعده است زیرا که ما را در برمی گیرد! چطور ما می توانیم توسط کسی که ۴۰۰۰ سال پیش زیسته است، برکت یابیم؟ ابرام پدر (جد) قوم عبرانیان بود که می باید بعدها اسرائیل خوانده می شد. از طریق قوم اسرائیل بود که خدا نجات دهنده ای می فرستاد. خدا بعداز اینکه آدم و حوا در باغ عدن گناه کردن این وعده را

.داد
نجات دهنده، پسر یگانه خدا، عیسی مسیح خداوند بود. او بهترین برکت را
.آورد- او برکت بخشش گناه را آورد
تصویر ۲ – ۱ را ببینید. تصویر صلیب صلیب، ۳ – را روی یک تخته)
(.کوچک نصب کنید

و این برکت برای شما نیز هست. شما بخاطر عیسی مسیح خداوند می
توانید بخشیده شوید. خدا همانطور که همه چیز را در جهان آفرید، شما
را نیز آفرید. اما شما بخاطر گناهتان با خواست رفتن راه خودتان به
جای راه خدا به دنیا آمدید. گناه هر چیزی است که شما بگویید، فکر
کنید یا انجام دهید که شریعت خدا را می شکند. چیزهایی مانند دزدی،
اخم کردن و پافشاری برای رفتن به راه خودتان گناه است. کتاب مقدس
می گوید، " کسی عادل نیست، یکی هم نی" (رومیان ۳ : ۱۰) . هیچ
کس کاملا" مثل خدا خوب نیست، همگی ما گناهکاریم. چون خدا مقدس
است، او همیشه باید گناه را مجازات کند. مجازات جدا شدن از خدا برای
همیشه در جایی تاریک و پراز رنج است. اما خدا شما را دوست دارد و
.راهی ساخت تا گناهان شما بخشیده شود
عیسی مسیح خداوند، پسر خدا، برروی زمین آمد و یک زندگی بدون
گناه را زیست. او بوسیله مردان شریر برروی صلیب کشته شد. خدا
پسر خوداش را بخاطر گناه شما مجازات کرد. کتاب مقدس می گوید، "
لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از اینکه هنگامی که ما هنوز
گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. " (رومیان ۵ : ۸) . بعداز اینکه
عیسی مرد، او دفن شد، اما بعد او دوباره زنده شد. شما می توانید به او
به عنوان نجات دهنده خود ایمان آورید و روزی زندگی جاودانی با او
!در بهشت را داشته باشید. شما می توانید از گناهتان بخشیده شوید

بخشش گناه بهترین برکت است. چه وعده عالی که از طریق ابرام تمام
.قبایل زمین برکت خواهند یافت
(.را بردارید P - تصویر ۳)
ابرام می باید شگفت زده شده بود که خدای زنده حقیقی چنین چیزهای
شگفت انگیزی را وعده داده بود. از آنجا که خدا قادر مطلق است، او
.توانست به تمامی وعده های اش وفا کند
را بردارید، تصویر سارای، P ۴ - تصویر ۳ – ۱ را ببینید. تصویر ۲)
(.را نصب کنید P -
(تصویر ۲ – ۱ از کتاب تصاویر)
ابرام می دانست که او می باید از فرمان خدا مبنی بر رفتن اطاعت کند.
همسراش، سارای می باید اولین کسی بود که خبر او را شنیده بود. " اما،
ما کجا می رویم؟ " سارای می باید پرسیده بود. " نمی دانم " ، ابرام پاسخ
" .داد. " خدا گفت بروید – او به ما نشان خواهد داد که به کجا برویم
ابرام می باید درباره این نقشه ها به پدرش، برادراش ناحور و پسر عمواش
لوط نیز گفته بود. احتمالا" آنها نیز از او سوال کردند. برای آنها می باید

عجیب به نظر رسیده بود که خدا واقعا" با ابرام صحبت کرده بود، و اینکه
!ابرام بسیار راغب بود که به خدا اعتماد کند
تصویر ۴ – ۱ را ببینید. تصاویر را بردارید، تصویر درشکه ، شترها و)
(.را نصب کنید P – گوسفندان، ۷ – ۵
(تصویر ۳ – ۱ از کتاب تصاویر)

بزودی ابرام و سارای به راه افتادند، اما آنها تنها نبودند. پدر ابرام و پسرعموی اش با آنها سفر می کردند. همچنین غلامان زیادی، گوسفندان و شترها و خرهای زیادی که با غذا، لباس ، چادر و وسایل منزل بار شده بودند، همراه آنها بودند. تمامی اینها می باید مانند حرکت کل یک روستا به نظر می رسید! مادامی که آنها سفر می کردند، سوالات می باید ذهن ابرام را پر کرده بود. زمینی که خدا برای من دارد کجاست؟ چطور من و سارای می توانیم فرزندان و نوادگان داشته باشیم؟ من ۷۵ ساله و سارای ۶۵ ساله است و هرگز فرزندی نداشته ایم! ابرام خبر نداشت که خدا چطور این کار را انجام خواهد داد، او به خدا اعتماد کرد که خدا به وعده های اش .وفا خواهد کرد

اگر شما عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود می شناسید، خدا می خواهد که شما به او اعتماد کنید که او به وعده های اش وفا خواهد کرد.
خدا این وعده ها را در کلام اش نوشته است. آیا می توانید به چند تا از وعده های خدا به فرزندان اش اشاره کنید؟ (اجازه دهید – بچه ها پاسخ (.دهند

آیا بعضی وقتها سخت است که به خدا اعتماد کنیم که او به آن وعده ها وفا می کند؟ شاید شما وعده عیسی را حفظ کرده اید، " تو را هرگز رها نکنم " (عبرانیان ۱۳ : ۵) . اما وقتی که شما باید گزارشی به مدرسه بدهید یا وقتی که باید به منطقه جدیدی نقل مکان کنید، بجای اینکه به خدا توکل کنید .که او با شماست، احساس تنهایی و ناراحتی می کنید

شاید شما وعده خدا در رومیان ۸: ۲۸ را می دانید، " همه چیز برای خیریت کسانی که خدا را دوست دارند(ایشان) با هم در کار است. " اما وقتی که سختی ها اتفاق می افتد، شما مضطرب می شوید و فکر می کنید که خدا اهمیت نمی دهد. حتی شاید شما سعی کنید که خودتان چیزها (امور) را پیش ببرید. اعتماد کردن به وعده های خدا چیزی بیشتر از صرفا" حفظ کردن آنهاست. اعتماد کردن به خدا یعنی توکل به خدا تا آنچه را که می گوید انجام دهد. همچنین یعنی اطاعت کردن از خدا به جای انجام امور به روش خودتان. وقتی که شما از خدا اطاعت می کنید، نشان می .دهد که به وعده های اش به شما اعتماد کرده اید

ابرام به خدا اعتماد کرد که او به وعده های اش وفا می کند، هر چند او .خبر نداشت خدا چطور این کار را انجام خواهد داد

کتاب مقدس نمی گوید که خدا چطور ابرام را هدایت کرد. به هر حال ابرام راهی را که خدا می خواست او به آن برود، دانست. روزها و هفته ها پس از دیگری آنها سفر کردند تا وقتی که به شهر حران رسیدند، در آنجا آنها .اردوگاهی برپا کردند

شاید پدر ابرام بستگانی در آنجا داشت، یا شاید او بسیار پیر و خسته بود

و دیگر نمی دانست جلوتر برود. بعداز ۱۵ سال پدر ابرام مرد. بعآن ابرام فهمید که زمان حرکت است. آنها هنوز در سرزمین وعده نبودند. دسته بزرگی از حیوانات و افراد دیگر شروع به حرکت کردند. بعداز هفته ها سفر، آنها نهایتا" به کنعان رسیدند. کنعان حدودا" در فاصله ۱۲۰۰ مایلی . از اور قرار داشت

تصویر ۵ – ۱ را ببینید. تصاویر را بردارید، تصویر ابرام، قربانگاه،)
(.را نصب کنید P – قوچ و آتش، ۱۰ – ۸، ۱

(تصویر ۴ – ۱ از کتاب تصاویر)

کتاب مقدس می گوید که خدا به ابرام ظاهر شد و به او گفت که این سرزمین موعود است! ابرام می باید بسیار هنجان زده شده بود! اولین چیزی که ابرام انجام داد این بود که قربانگاهی ساخت و خداوند را پرستش کرد . او می باید خوشحال بود که به خدا اعتماد کرده بود و از او اطاعت .نموده بود

(.تصاویر را بردارید)

برای مدتی همه چیز خوب بود. بعد در سرزمین قحطی واقع شد و هیچ غذایی برای خوردن وجود نداشت. ابرام برای خانواده، غلامان و حیوانات اش نگران شد. چطور آنها می توانستند در سرزمینی بدون غذا بمانند؟ او خانواده، غلامان و حیوانات اش را برداشت و به سوی مصر حرکت کرد. .بزودی ابرام دچار مشکل شد

را نصب P - تصویر ۳ – ۱ را ببینید. تصویر ابرام و سارای ، ۴ و ۱
(.کنید

(تصویر ۲ – ۱ از کتاب تصاویر)

سارای، زن ابرام بسیار زیبا بود. ابرام ترسید که مردان مصر او را بکشند تا بتوانند سارای را داشته باشند. به جای اعتماد کردن به حفاظت خدا، ابرام .به سارای گفت که دروغ بگوید

پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و " .جانم به سبب تو زنده ماند. " ابرام گفت

(تصاویر را بردارید)

اما نقشه اشتباه از کار درآمد. فرعون ، حاکم مصر سارای را به قصر خود برد. فرعون فکر کرد که سارای متاهل نیست، او می خواست سارای را بعنوان همسر خود بگیرد. فرعون با ابرام نیکویی کرد و به او هدایای غلامان و حیوانات داد، اما ابرام می باید بسیار نگران سارای می بود. او .نمی توانست کاری برای رهایی سارای انجام دهد

(.را بردارید P - تصویر ۱)

اما خدا می توانست کاری انجام دهد! او افرادی را که در فصر زندگی می کردند مریض کرد. بزودی فرعون فهمید که سارای و ابرام به او دروغ گفتند، و او باعصبانیت به آنها گفت که مصر ترک کنند. ابرام می باید آسوده شده بود او می باید همچنین از خوداش به خاطر اطاعت نکردن و .اعتماد نکردن به خدا ناامید شده بود. ابرام و سارای به کنعان باز گشتند

تصویر ۶ – ۱ را ببینید. تصویر ابرام، انفجار ستاره و آسمان پر ستاره،)
(.را نصب کنید P – ۱۱، ۲ – ۱

(تصویر ۵ – ۱ از کتاب تصاویر)
یکبار دیگر ابرام با خدا صحبت کرد و به او گوش داد. یک شب خدا با ابرام صحبت کرد. " پسری خواهی داشت. " خدا گفت، " به آسمان نگاه کن و ستاره ها را بشمار. ذریت تو مثل آنها خواهد بود- بیشتر از آنچه که بتوان شمرد. " چقدر عالی که خدا ابرام را ترک نکرد! چون خدا امین است او هرگز وعده های اش را نمی شکند، هر چند که فرزندان اش در اطاعت از او موفق نباشند.

ابرام به آسمان پرستاره نگاه کرد. او می باید به خوداش و سارای فکر کرده بود – هر دوی آنها بسیار پیرتر از سن معمول برای بچه دار شدن بودند. اما بهر حال او در عمق قلب اش می دانست که خدای زنده به وعده اش وفا خواهد کرد. کتاب مقدس می گوید ابرام به خدا ایمان آورد!

(تصاویر را بردارید.)

ده سال گذشت، اما همچنان پسری به دنیا نیامد حالا ابرام ۸۵ ساله و سارای ۷۵ ساله بودند. اما نتوانستند بفهمند که چرا خدا هنوز وعده اش را عملی نکرده است. شاید آنها از انتظار کشیدن خسته شده بودند، سارای تصمیم گرفت که کارها را به روش خوداش انجام دهد.

(P – تصویر ۳ – ۱ را ببینید، تصویر ابرام و سارای ، ۴ و ۱ را نصب کنید.)

(تصویر ۲ – ۱ از کتاب تصاویر)
سارای به ابرام گفت، " اینکه خداوند مرا از زاییدن بازداشت، پس به کنیز من درآی، شاید از او بنا شوم. " آیا این نقشه خدا برای ابرام و سارای بود؟ نه! اما ابرام با سارای موافقت کرد و هاجر را به عنوان همسر دوم گرفت.

(تصاویر را بردارید.)

هاجر نوزاد پسری به دنیا آورد و او را اسماعیل نامیدند. ابرام امیدوار بود که اسماعیل همان پسری باشد که خدا برای انجام دادن وعده اش از او استفاده می کند، اما او در اشتباه بود. در طی سالها اسماعیل مشکلات زیادی برای ابرام و خانواده اش به همراه آورد.

برای ۱۳ سال بعد ابرام و سارای هیچ چیز از خدا نشنیدند. بعد خدا با ابرام صحبت کرد.

(تصویر ۷ – ۱ را ببینید. تصویر انفجار ستاره و ابرام پیرتر، ۱۲ و ۲ - P را نصب کنید.)

" سارای باید پسری داشته باشد. " خدا گفت. ابرام خندید. سن ابرام در حدود ۱۰۰ سال و سن سارای ۹۰ سال بود. آیا آنها واقعا" می توانستند پسری داشته باشند؟ به نظر غیر ممکن بود! اما خدا خود را به عنوان (ال شادای) به ابرام نشان داد. ال شادای به معنای " خدای قادر مطلق " است. او می خواست که ابرام بفهمد با خدا هیچ چیز غیر ممکن نیست! او می توانست هر وعده ای را نگه دارد و به هر وعده اش وفا می کرد.

اگر شما عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود می شناسید، شما می توانید به خدا اعتماد کنید که او به وعده های اش را وفا می کند. وقتی که می بینید که شک می کنید، بیاد آورید که خدا ال شادای ، خدای قادر

مطلق است! چیزی برای او غیر ممکن نیست. وقتی که او می گوید " تو را هرگز ترک نکنم" ، شما می توانید به آن ایمان داشته باشید. بجای اینکه احساس تنهایی و نگرانی کنید، وعده خدا را تکرار کنید و از او تشکر کنید. آنگاه با اعتماد از خدا اطاعت کنید، با این آگاهی که خدا با شماست.
وقتی که خدا می گوید" همه چیز برای خیریت (ایشان) با هم در کار می باشند. " ، شما می توانید به آن ایمان آورید. وقتی که سختی ها در زندگی تان اتفاق می افتد، بجای اینکه فکر کنید خدا اهمیت نمی دهد یا سعی کنید خودتان چیزها(امور) را به پیش ببرید، وعده خدا را تکرار کنید و از او بخاطر آن تشکر کنید.
از خدا بخواهید تا به شما کمک کند که از او اطاعت کنید و مادامی که او چیزها را به خیریت شما به پیش می برد، صبورانه منتظر بمانید. بعضی وقتها مدتی طول می کشد تا ببینید که چطور خدا به وعده های اش وفا خواهد کرد، اما او همیشه به وعده های اش وفا خواهد کرد! از خدا اطاعت کنید و برای انجام آنچه او می گوید به او توکل کنید. آیه حفظی امروز ما به ما می گوید که چطور ابرام از همان اول به خدا اعتماد کرد. (عبرانیان ۱۱: ۸ را تکرار کنید.) اگر فراموش کردید که به خدا اعتماد کنید و شروع به انجام امور به روش خودتان کردید، توقف کنید و دعا کنید، اعتراف کنید که به خدا گناه کردید و از او بخواهید که در عوض به شما کمک کند که به او اعتماد کنید. بیاد آورید که خدا ال شادای – خدای قادر مطلق است! چیزی برای او غیرممکن نیست! او تمامی وعده های اش را نگه خواهد داشت.

دا می خواست ابرام بداند که او به تمامی وعده های اش می توانست وفا کند و این کار را انجام می داد.
خدا اسم ابرام را به ابراهیم تغییر داد. ابراهیم یعنی " پدر امتهای بسیار" . او همچنین اسما سارای را به ساره تغییر داد. ساره یعنی " شاهزاده مونث " ، و وعده داد که او مادر امتها خواهد شد.

نقطه اوج داستان

ابراهیم می توانست به خدای قادر مطلق اعتماد کند که او به وعده های اش وفا می کند!

نتیجه

خدا به ابرام گفت که سال بعد ساره پسری به دنیا خواهد آورد و او را اسحاق خواهند خواند.
خدا گفت که او وعده اش را از طریق اسحاق تحقق خواهد بخشید و اسحاق ابتدای اولاد بسیار ابراهیم خواهد بود. ابراهیم می دید که خدای زنده همیشه به وعده اش وفا می کرد.

تقلا

اگر شما عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود می شناسید، آیا به خدا اعتماد خواهید کرد که او به وعده های اش وفا می کند؟ شاید حتی در این هفته موقعیت سختی برای شما خادث شود، و شما شک کنید که خدا می تواند آن را به پیش ببرد. بیاد آورید که آیه حفظی ما درباره ابراهیم چه می گوید. (عبرانیان ۱۱ : ۸ را با هم تکرار کنید.) درباره وعده های خدا به خود فکر کنید و آنها را برای خودتان تکرار کنید. به خدا درباره آن موقعیت بگویید، و از او بخواهید تا به شما کمک کند که به او اعتماد کنید .و از او اطاعت نمایید

او در زمان خوداش به روشی که برای شما بهترین است همه چیز را به .نیکویی به پیش خواهد برد

برگه تقلای به خانه – ببر امروز ستاره و خطوطی برروی آن دارد. یکی از وعده های خدا به خود را انتخاب کنید و به عنوان یادآور برروی ستاره بنویسید. هر وقت که آن را می بینید، از خدا تشکر کنید که همیشه !به وعده های اش وفا می کند

دعوت

اگر شما هرگز به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده تان ایمان نیاورده اید(تکیه نکرده اید، اعتماد نکرده اید) ، خدا برای شما نیز وعده ای دارد. او در یوحنا ۳ : ۳۶ می گوید، " آنکه به پسر (عیسی) ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد. " اگر مایلید که از گناهتان توبه کنید و به سوی خدا برگردید، و به عیسی خداوند و آنچه که او با مردن برروی سلیب و دوباره ز نده شدن برای شما انجام داد ایمان بیاورید، خدا وعده می دهد که شما زندگی جاودانی خواهید داشت. گناه شما بخشیده خواهد شد و روزی قادر خواهید بود که برای همیشه با خدا در بهشت زندگی کنید. او از درون شما را تغییر خواهد داد تا بتوانید به بقیه وعده های اش اعتماد کنید و از او اطاعت نمایید. آیا امروز به او ایمان خواهید آورد؟ لطفا" سرتان راخم کنید و چشم هایتان را ببندید. اگر مایلید که به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده خود ایمان آورید، آیا با نگاه کردن به من به من نشان خواهید داد؟ (مکث کنید و متوجه جوابها شوید) . اگر به من نگاه کردید می توانید مرا (در یک مکان و زمان مشخص) ملاقات کنید تا بتوانم از روی کتاب مقدس .به شما نشان دهم ه چطور می توانید زندگی جاودانی داشته باشید

سوالات مروری

۱ – خدا به ابرام گفت که چه کاری انجام دهد؟ (خانواده ، دوستان و خانه (.اش را ترک کند و به جایی که خدا به او نشان خواهد داد برود

۲ – بر طبق آیه حفظی ما عبرانیان ۱۱: ۸ ، ابراهیم چه کرد؟ (او از خدا .(اطاعت کرد، بدون اینکه بداند به کجا می رود

۳ – چه کسی با ابراهیم سفر کرد/ (ساره، تارح پدر ابراهیم، لوط پسر عموی ابراهیم و غلامان اش.)
۴ – وعده های خدا به ابراهیم را ما چه می نامین؟ (عهد)
۵ – چند تا از وعده هایی را که خدا به ابراهیم داد نام ببرید. (او فرزندان، نوادگان و بستگان زیادی خواهد داشت، او مردی مهم در بین امتها خواهد بود، خدا با کسانی که با قوم مهربان باشند، نیکو خواهد بود و کسانی را که با آنها بدرفتاری کنند، مجازات خواهد کرد، نجات دهنده از ذریت ابراهیم خواهد آمد.)
۶ – چرا ابراهیم فکر کرد که برای او غیر ممکن ا ست که قومی عظیم شود؟ (او پسری نداشت.)
۷ – از طریق ابراهیم چه برکتی به شما و من رسید؟ (عیسی خداوند برروی صلیب مرد تا ما بتوانیم از گناه بخشیده شویم.
۸ – چطور می توانید از گناهتان بخشیده شوید تا روزی قادر باشید به بهشت بروید؟ (به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده ایمان بیاورید.)
۹ – چند تا از وعده های خدا به شما در کلام اش را نام ببرید. (عبرانیان ۱۳: ۵ ، " تو را هرگز ترک نخواهم کرد. " - رومیان ۸ : ۲۸، " همه چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می باشند. " و .....)
۱۰ – اعتماد کردن به وعده خدا به چه معنا است؟ (به خدا توکل کنید که آنچه را که می گوید انجام می دهد.)
۱۱ – خدا از چه نامی استفاده کرد تا خودش و قدرت عظیم اش را به ابراهیم نشان دهد؟ (ال شادای)
۱۲ – اگر فراموش کردید که به خدا اعتماد کنید و شروع به انجام کارها به روش خود نمودید، چه باید انجام دهید؟ (به آن گناه نزد خدا اعتراف کنید و از او بخواهید به شما کمک کند تا دوباره به او اعتماد کنید.)

سوالات مروری پیش دبستانیها

۱ – وعده چست؟ (چیزی که شخصی می گوید انجام خواهد داد.)
۲ – دو وعده خدا به ابراهیم چیست؟ (خدا ابراهیم را به سرزمین جدید هدایت خواهد کرد، ابراهیم فرزندان ، نوادگان و بستگان زیادی خواهد داشت، ابراهیم مرد مهمی خواهد شد، خدا با کسانی که به قوم اش مهربو خواهد بود و کسانی را که با آنها بدرفتاری کنند، مجازات می کند، نجات دهنده از ذریت ابراهیم خواهد آمد.)
۳ – اسم پسر ابراهیم چه بود؟ (اسحاق)
۴ – اگر شما به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده خود از گناه ایمان آورید خدا وعده می دهد که چه کاری برای شما انجام دهد؟ (گناه شما را ببخشد تا بتوانید روزی به بهشت بروید.)

درس ۲　　**ابراهیم پسراش را می دهد**

چشم انداز درس

متن کتاب مقدس　　پیدایش ۲۱: ۱ – ۸ ، ۲۲: ۱ – ۱٤
آیه حفظی　　رومیان ۸ : ۳۲" او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم
" نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟
.هدف تعلیم　　بچه نجات نیافته به عیسی مسیح، تدارک خدا برای نجات اش ایمان خواهد آورد
.تعلیم اصلی　　خدا نجات دهنده ای برای شما فراهم کرده است
تاکید برای نجات یافتگان　　از آنجا که خدا شما را نجات داده است، شما باید حتی
.　　وقتی که دشوار است از خدااطاعت کنید
آیه نمایشی ، P - کمکهای تصویری　　تصاویر ٦ – ۱ – ۲ یا تصاویر ۲۳- ۱۲و ۱۰ – ۸ و ۳ – ۲

خطوط اصلی درس

۱ – مقدمه
!خدا به وعده اش وفا کرده بود
۲ – پیشرفت وقایع
الف – خدا به وعده اش به ابراهیم و ساره در سن بالای شان با دادن پسری بنام اسحاق وفا کرد. (۲۱ : ۱ – ۸)

ب - بعد خدا به ابراهیم دستور داد تا اسحاق را به عنوان قربانی سوختنی برروی کوه موریا بگذراند. خدا با این دستور ابراهیم را امتحان کرد. (۲۲: ۱ – ۲)
پ - ابراهیم از خدا اطاعت کرد، صبح روز بعد او سفراش را با اسحاق و دو غلام آغاز کرد.(۲۲: ۳)
ت - سه روز بعد به کوه موریا رسیدند، ابراهیم به غلامان اش گفت که منتظر او و اسحاق باشند تا آنها برای پرستش بروند و برگردند. (۲۲ : ٤ – ۵)
ث - همانطور که آنها از کوه بالا می رفتند، اسحاق هیزم را برای قربانی حمل می کرد در حالی که ابراهیم چاقو و آتش را حمل می کرد. (۲۲: ٦)

ج - اسحاق پرسید که بره قربانی کجاست، ابراهیم به ایمان پاسخ داد که خدا بره را آماده خواهد کرد.(۲۲: ۷ – ۸)

چ - ابراهیم قربانگاهی ساخت، هیزم را در جای اش قرار داد و اسحاق را بست و برروی هیزم

نهاد. (۲۲: ۹)

ح - وقتی که ابراهیم چاقو را بلند کرد تا اسحاق را بکشد، فرشته خداوند او را خواند و از این کار بازداشت. (۲۲: ۱۰ – ۱۲)

خ  اهیم به بالا نگاه کرد و قوچی را دید که شاخهای اش در بوته گیر کرده بود، ابراهیم قوچ را بجای پسراش برروی قربانگاه قربانی کرد. (۲۲: ۱۳)

۳ – نقطه اوج داستان

اسحاق بوسیله جانشینی که خدا فراهم کرد نجات یافت!

٤ – نتیجه

ابراهیم آن موضع را " یهوه – یری " نامید. یهوه – یری یعنی " خداوند فراهم خواهد کرد. " (۲۲: ١٤)

دعوت (بچه نجات نیافته)

به نجات دهنده ای که خدا برای شما فراهم کرده است ایمان بیاورید. (اعمال ١٦: ۳۱)

تعلیم آیه حفظی

آیه حفظی

رومیان ۸ : ۳۲ " او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟ "

مقدمه

اگر شما واقعا" کسی را دوست دارید، چطور این موضوع را به او نشان می دهید؟ (اجازه دهید بچه ها پاسخ دهند.) خدا کاری ما فوق مخصوص انجام داد تا نشان دهد که چقدر زیاد شما و من را دوست دارد. بیایید تا به آیه مان نگاه کنیم.

معرفی

کتاب مقدس تان را نشان دهید، با این توضیح که آن کلام خدا است. آیه) را از روی کتاب مقدس تان بخوانید و شرح دهید که آن را چطور پیدا کرده اید. اجازه دهید که بچه ها آیه را همراه شما از روی آیه نمایشی بخوانند)

توضیح

او که پسر خود را دریغ نداشت – خدا شما را بسیار زیاد دوست دارد چون پسر عالی اش، عیسی خداوند را از شما دریغ نکرد.

بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود – خدا اجازه داد که دشمنان اش عیسی را برروی یک صلیب بکشند تا مجازاتی را که شما و من بخاطر گناه ما (کارهای اشتباهی که خدا می گوید انجام ندهید) مستحق آن بودیم ، بردارد.

چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید – خدا – کسی که به اندازه کافی شما را دوست داشت که پسر خوداش را بدهد، هر آنچه که نیاز داشته باشید به شما خواهد داد.

کاربرد

نجات نیافتگان: وقتی که عیسی خداوند برروی صلیب مرد، او راهی را ساخت تا گناهان شما بخشیده شود. این بخشش اولین چیزی است که خدا می خواهد به شما بدهد. اگر به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده خود ایمان نیاورده اید، آیا از گناهتان توبه می کنید و امروز به او ایمان می آورید؟

نجات یافتگان: اگر قبلا" به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده خود ایمان آورده اید، خدا می خواهد که شما از او اطاعت کنید حتی وقتی که اطاعت کردن دشوار است. او پسراش را برای شما داد، آیا شما با اطاعت کامل از او جای اول در زندگی تان را به او خواهید داد؟

تکرار

بلندی صدا را تغییردهید(با دستتان اشاره کنید تا نشان دهید که چقدر بلند یا آهسته بچه ها باید آیه را بگویند. دستتان را پایین نگه دارید تا بچه ها آیه

را با صدای آرام بگویند، دستتان را در وسط نگه دارید تا آیه را با صدای معمولی بگویند و دستتان را بالا نگه دارید تا آیه را با صدای بلند بگویند. بلندی صدا را چندین بار در آخر یا در طول آیه تغییر دهید. شما می توانید اجازه دهید تا چند نفر از بچه های خوش رفتار بلندی صدا را کنترل کنند و (.بازی را به پیش ببرند

درس

مقدمه

صدای گریه یک نوزاد در سکوت صحرا پیچید. غلام ابراهیم می باید !بسیار شاد شده بود

پسری که ابراهیم و سارا مشتاقانه منتظر او بودند، به دنیا آمده بود. خدا به .وعده اش وفا کرده بود

پیشرفت وقایع

P - تصویر ۱ – ۲ را ببینید. تصویر ابراهیم، ساره و چادر ۱۴ – ۱۲) (.را نصب کنید

خدا ابراهیم و همسراش ساره را خوانده بود و آنها را از شهر اور بیرون آورد و به سرزمین کنعان آورد. خدا عهدی (یک وعده رسمی) با ابراهیم .بست تا او پدر امتهای بسیاری شود

ذریت او (فرزندان، نوادگان... و دیگر بستگان اش) به زیادی ستارگان آسمان شوند. وقتی که برای اولین بار خدا این وعده را داد، ابراهیم ۷۵ .ساله و ساره ٦۵ ساله بودند. و آنها هیچ فرزندی نداشتند

(.را نصب کنید P - تصویر ۲ –۲ را ببینید. تصویر اسحاق نوزاد، ۱۵)

در طول ۲۵ سال و آزمایشات سخت، ابراهیم به خدا اعتماد کرد که او دعده های اش را نگه می دارد. بالاخره وقتی که ابراهیم ۱۰۰ ساله و ساره ۹۰ ساله بودند، صاحب پسری شدند. همانطور که خدا به آنها آموزش داده بود او را اسحاق به معنای " خنده " نامیدند. بدون شک این اسم یادآوری برای ابراهیم و ساره بود، زیرا وقتی که خدا به آنها گفت که در سن پیری .شان پسری خواهند داشت، هر دو خندیدند

را با تصویر بچه، اسحاق، ۱۶ P - تصویر ۳ – ۲ را ببینید. تصویر ۱۵) (.عوض کنید ، P -

خانواده اسحاق در یک خانه زندگی نمی کردند بلکه در یک چادر در بئرشبع در جنوب کنعان زندگی می کردند. احتمالا" چادر بزرگ بود و با مصنوعات رنگارنگ به شکل زیبایی تزیین شده بود. ابراهیم مرد ثروتمندی با غلامان بسیار بود. او همچنین گله های گاو و گوسفند و بز و شتر و خر زیادی داشت. همانطور که اسحاق بزرگ می شد، او احتمالا" به پدرش در نگهداری از حیوانات کمک می کرد. وقتی که چمن زارها عریان می شد، ابراهیم چادرها را جمع می کرد و به منطقه جدیدی می

.رفت تا حیوانات بتوانند چرا کنند
اسحاق می باید از سیاحت کردن در مکانهای جدید لذت می برد. ابراهیم احتمالا" به اسحاق گفته بود که چطور خدا او را به این سرزمین هدایت کرده بود. او همچنین می باید درباره وعده های شگفت انگیز خدا به اسحاق گفته بود. اسحاق می دانست که پدراش با تمامی دل اش خدا را دوست .داشت

(را با تصویر مرد P – تصویر ۴ – ۲ را نصب کنید. تصویر ۱۶
(.تعویض کنید P - جوان، اسحاق، ۱۷

وقتی که اسحاق مرد جوانی شد، او و پدراش می باید از کار کردن با هم دیگر و صحبت کردن درباره خدای شگفت انگیز ابراهیم لذت می بردند. اما یک شب خدا از ابراهیم خواست که کار خیلی سختی برای او انجام .دهد

(تصویر ۵ – ۲ را ببینید. تصاویر را بردارید، تصویر انفجار ستاره و
(.را نصب کنید P - ابراهیم، ۱۲، ۲

ابراهیم " ، خدا گفت "
.اینجا هستم " ، ابراهیم پاسخ داد "
اکنون پسر خود را، که یگانه توست و او را دوست می داری، یعنی " اسحاق را بردار و به زمین موریا برو، و او را در آنجا، بر یکی از " .کوههایی که به تو نشان می دهم، برای قربانی سوختنی بگذران

(P ، - تصویر ۶ – ۲ را ببینید. تصویر قربانگاه با قوچ و آتش، ۱۰ – ۸
(.را روی یک تخته کوچک نصب کنید

خدا به ابراهیم می گفت که زندگی گرانبهای پسراش را روی یک قربانگاه همانطور که او برای قربانیهای حیوانات عمل کرده بود، قربانی نماید! وقتی که ذهن ابراهیم با سوالات پر شد، قلب اش می باید درد گرفته بود. چرا خدا می خواهد که من این کار را بکنم؟ چطور می توانم پسری را که مدت زیادی برای آن منتظر ماندیم، قربانی کنم؟ اگر اسحاق بمیرد، خدا چطور وعده های عهداش مبنی بر ذریت عظیم را نگه خواهد داشت؟ او می باید تقلا کرده بود که این دستور دشوار را بفهمد. کتاب مقدس می گوید که خدا ابراهیم را آزمایش می کرد. آیا ابراهیم می توانست ایمان داشته باشد و از خدا در این آزمایش سخت اطاعت کند؟

اگر شما عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده می شناسید، خدا می تواند به شما ایمان عطا کند تا حتی وقتی که دشوار است از او اطاعت کنید. شاید خدا اجازه داده است که یک آزمایش سخت در زندگی شما .بیاید
شاید کسی از خانواده شما مرده است، یا شما باید با بهترین دوست تان که به شهر دیگری می روند، خداحافظی کنید. شاید پدر یا مادرتان خانه را ترک کرده است، یا حتی با فرد دیگری ازدواج کرده است. هنگی اینها آزمایشات دشواری هستند. چرا خدا اجازه می دهد که آزمایشات .سخت بیایند؟ یکی از دلایل این است که ایمان شما قوی شود

خدا می خواهد که شما یاد بگیرید که به او توکل کنید و جای اول را در زندگی تان به او بدهید. دلیل دیگر این است که دیگران ایمان شما به خدا را ببینند و بخواهند آنها نیز به خدا اعتماد کنند.

همچنین آزمایشات شما را قادر می سازد که در دشواریها به دیگران کمک کنید. وقتی که دشواریها می آیند، بجای اینکه عصبانی و ناامید شوید، بیاد آورید که خدا همه چیز را در کنترل خود دارد. او از هر آنچه که در زندگی شما اتفاق می افتد آگاه است و تنها اجازه می دهد آنچه را که برای شما بهترین است وارد زندگی تان شود.

کتاب مقدس می گوید، " چونکه می دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می کند. " (یعقوب ۱ : ۳).

وقتی که خدا ایمان شما را امتحان می کند، شما یاد می گیرید که صبورانه به اعتماد کردن و اطاعت کردن از او ادامه دهید. از خدا بخواهید تا به شما ایمان عطا کند تا حتی وقتی دشوار است از او اطاعت کنید

ابراهیم به ایمان نیاز داشت تا در آزمایش دشواراش از خدا اطاعت کند. او می باید تقلا کرده باشد تا دستور خدا مبنی بر قربانی کردن اسحاق را بفهمد. اما وقتی که اولین پرتوی روشنایی صبح بر قله کوهها تابید، ابراهیم تصمیم اش را گرفت. او به خدا اعتماد می کرد و از او اطاعت می نمود.

(تصویر ۷ – ۲ را ببینید. تصاویر را بردارید، تصویر ابراهیم، چادر، ۱۲- P اسحاق، خر و هیزم، ۱۹ – ۱۷، ۱۴، رانصب کنید.)

احتمالا" ابراهیم صبح زود اسحاق را بیدار کرد و به او گفت که برای گذراندن قربانی نزد خدا به کوههای موریا می روند. آنها سریعا" برای سفر سه روزه شان آماده شدند. ابراهیم مقداری هیزم برروی یک خر بست. دو نفر از غلامان اش احتمالا" پتو و تشکهای خواب را جمع کردند. ساره می باید مقداری غذا برای آنها تهیه کرده بود تا با خود ببرند.

(تصویر ۱۴ P - تصویر ۸ – ۲ را ببینید. تصاویر را طوری را بردارید، قرار دهید که به شکل سفر کردن درآید.)

سفر طولانی و خسته کننده بود، مادامی ه آنها در طول راه به سختی راه پیمایی می کردند. بالاخره در روز سوم، ابراهیم به بالا نگاه کرد و کوههای موریا را در جلوی شان دید. گوش کنید که ابراهیم به غلامان اش چه گفت: " شما در اینجا نزد الاغ بمانید، تا من با پسر بدانجا رویم، و عبادت کرده ، نزد شما باز آییم. "

منظور ابراهیم چه بود؟ اگر او می خواست از خدا اطاعت کند و پسراش را به عنوان قربانی سوختنی بگذراند، چطور اسحاق می توانست برگردد؟ کتاب مقدس می گوید، ابراهیم ایمان داشت که خدا قادر بود حتی اسحاق را از مردگان برخیزاند. ابراهیم ایمان عظیمی داشت!

(تصویر ۹ – ۲ را ببینید. تصاویر را بردارید، تصویر ابراهیم و اسحاق ۲۰ - P، ۱۹ P - هیزم، بر پشت اسحاق را نصب کنید.)

ابراهیم هیزم را برداشت و آن را بر پشت اسحاق بست تا او آن را حمل کند. بعد او چاقویی را که برای کشتن حیوانات قربانی استفاده می شد، برداشت. او همچنین ظرف کوچکی را که حاوی زغال سوختی برای آتش سوزاندن قربانی بود، حمل می کرد.

همانطور که ابراهیم و اسحاق در دامنه کوه با هم راه می رفتند، اسحاق متوجه شد که چیزی کم است. حیوان قربانی وجود نداشت.

را P - تصویر ۶ – ۲ را ببینید. تصویر قربانگاه، قوچ و آتش ، ۱۰ – ۸) روی یک تخته کوچک نصب کنید.)

اسحاق احتمالا" موارد متعددی که او ابراهیم را در حال پرستش خداوند با قربانیها تماشا کرده بود، بیاد آورد.

ابراهیم سنگها را جمع می کرد و قربانگاهی می ساخت، و هیزم را روی آن قرار می داد. در آنجا همیشه حیوانی، معمولا" بره ای برای قربانی کردن وجود داشت. ابراهیم حیوان را می بست و برروی هیزم قرار می داد. با یک ضربه سریع چاقو حیوان می مرد و خون اش برروی قربانگاه جاری می شد.

ابراهیم از آموزشهای خدا برای پرستش او اطاعت می کرد. او آنچه را که خدا به قوم اش گفته بود که انجام دهند، انجام می داد. " حیوان برای گناه ما می میرد." ، ابراهیم می باید توضیح داده بود. اسحاق می دانست که گناهکار بود.

> شما نیز گناهکارید. گناه شکستن قوانین خداست. هیچ کس نباید به شما یاد دهد که چطور نسبت به خواهر کوچکتان ظالم باشید یا چطور در صف نهارخوری مدرسه دیگران را هل بدهید. آسان است وقتی که مادرتان از شما می خواهد کاری را انجام دهید که شما نمی خواهید آن را انجام دهید، از او سرپیچی کنید. شما با تمایلی به دنیا آمده اید که به راه خودتان بروید. کتاب مقدس می گوید، " زیرا مرد عادلی در دنیا نیست که نیکویی ورزد و هیچ خطا ننماید. " (جامعه ۷: ۲۰). هیچ کس برروی زمین مانند خدا عالی نیست. همه گناه کرده اند. گناه باید مجازات شود و مجازات جدایی از خدا در یک مکان بسیار بد می باشد. همه حتی شما قوانین خدا را شکسته اند. شما گناهکارید.

اسحاق می دانست که گناهکار بود. او می دانست که قربانی های حیوانی برای گناه او مردند. بعد با سوزاندن قربانیها، قربانی گذراندن به خدا کامل می شد. وقتی که قربانیها سوزانده می شدند، اسحاق می باید از خدا تشکر می کرد که گناه اش بخشیده شده بود زیرا خانواده اش کاری را که خدا از ایشان خواسته بود انجام دهند، انجام داده بود.

(تصاویر را از روی تخته کوچک بردارید.)

حالا اسحاق و پدراش می رفتند تا خدا را دوباره بپرستند، اما در آنجا حیوانی برای قربانی کردن وجود نداشت.

" پدر؟ " اسحاق پرسید.

" بله ، پسرم " ، ابراهیم جواب داد.

" اینکآتش و هیزم، لکن بره قربانی کجاست؟ " ابراهیم می باید به سختی

آب دهان اش را قورت داده بود و اشکهای ایش را پاک نموده بود. " ای
" .پسر من، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت
همانطور که آنها به نوک کوه نزدیک، ابراهیم دانست که این همان مکان
.است
تصاویر را بردارید، تصویر قربانگاه ، ابراهیم و اسحاق، ۱۷، ۱۲، ۸)
(.را نصب کنید P -

ابراهیم در سکوت قربانگاهی ساخت. وقتی که آخرین سنگ بر جای اش
.قرار گرفت، ابراهیم هیزم را برداشت و برروی قربانگاه گذاشت
را در بالای قربانگاه P - تصویر ۱۰ – ۲ را ببینید. تصویر هیزم، ۱۹)
(.نصب کنید

آنوقت ابراهیم چشمان غم بار و مهربان اش را به سوی پسر عزیزاش
چرخاند. شاید ابراهیم حکم خدا را به اسحاق گفت. " اسحاق، می دانی که
.تو را دوست می دارم " ابراهیم ممکن گفته باشد
" !بله، پدر. و می دانم که حتی خدا را بیشتر دوست داری "
بله، اسحاق، من خدا را بیشتر دوست دارم. خدا از من خواسته است که "
کار دشوار امروز انجام دهم. من دستوراش را نمی فهمم ، اما باید آن را
" .انجام دهم
وقتی که ابراهیم توضیح می داد، اشک می باید روی صورت چین خورده
.اش جاری شده بود
خدا از من خواسته است که تو را به این کوه بیاورم و به عنوان قربانی "
سوختنی بگذارانم. من نمی دانم که خدا چه کاری انجام می دهد، اما می
" .دانم که ما حتی در این وضع می توانیم به او اعتماد کنیم
را بردارید، تصویر اسحاق برروی قربانگاه، ۲۱ P - تصویر ۱۷، ۱۲)
(.را نصب کنید P -

.ابراهیم اسحاق را با طناب بست، و او را برروی قربانگاه گذاشت
تصویر ۱۱ – ۲ را ببینید. تصویر ابراهیم که چاقو را بلند کرده است،)
(.را نصب کنید P - ۲۲

ابراهیم در اطاعت از خدا چاقوی اش را بلند کرد. او با دستانی لرزان چاقو
.را بالای سر پسراش نگه داشت
!آ نگاه ناگهان او صدایی شنید
ابراهیم، ابراهیم! " آن فرشته خداوند بود! وقتی که اسحاق پاسخ پدراش "
.را شنید، چشمهای اش می باید باز شده بود
" .اینجا هستم "
دست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیرا الان دانستم که "
" .تو از خدا می ترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی
شادی زیادی می باید در دل اسحاق ریخته شده بود! خدا او را از قربانی
.شدن نجات داده بود! خدا اسحاق را دوست داشت

آیا می دانید که همان خدا، بدون توجه به اینکه شما که هستید یا چه کاری انجام داده اید، شما را دوست دارد؟ چرا خدا شما را دوست دارد؟

زیرا او کسی است که شما ر ا آفرید. آفریننده غظیم هستی ، کسی که ستارگان، دریاها و کوهها را آفرید، شما را نیر آفرید! چون خدا شما را ساخت، او همه چیز را درباره شما می داند. او حتی درباره دل گناه آلود شما می داند. او خدایی مقدس است. او از هر گونه گناه پاک است. با این حال او شما را دوست دارد و می خواهد روزیشما با او در بهشت باشید. خدا در کتاب مقدس می گوید، " با محبت ازلی تو را دوست داشتم" (ارمیا ۳۱: ۳) . محبت خدا برای شما ابدی است.

همان خدا اسحاق را دوست داشت . وقتی که اسحاق فهمید خدا او را دوست دارد و او نباید قربانی شود، قلب اش می باید پراز شادی شده بود!
(تصویر قوچ در بوته خار، ۲۳ - تصویر ۱۲ – ۲ را ببینید. P را نصب کنید.)
ابراهیم برگشت و قوچی را دید که شاخ های اش در بوته خاری گیر کرده بود! خدا یک قربانی برای قربانی سوختنی فراهم کرده بود!
(تصویر ۲۳ – ۲۱ را ببینید. P - تصویر ۱۳ – ۲ را بردارید، تصویر P - قوچ و آتش برروی قربانگاه، ۱۰ – ۹ را نصب کنید، تصویر ابراهیم P - و اسحاق، ۱۷، ۱۲ را نصب کنید.)

ابراهیم با اشکهای شوق طناب دور اسحاق را باز کرد و قوچ را به جای پسراش برروی قربانگاه قرار داد. او قوچ را با چاقوی اش کشت و هیزم را آتش زد. ابراهیم و اسحاق می باید با دلهایی سپاسگزار به سوختن قربانی نگاه می کردند. اسحاق بسیار سپاسگزار بود که خدا جانشینی به جای او فراهم کرده بود تا برای گناه اش بمیرد.
(تصویر صلیب ۳ - P را بر بالای قربانگاه نصب کنید.)

ین تصویری شگفت انگیز از این است که خدا چطور جانشینی در جای مهیا کرد تا برای گناهتان بمیرد.
صدها سال بعد از این واقعه، یگانه پسر خدا، عیسی مسیح خداوند، برروی زمین آمد. او یک زندگی بدون گناه را زیست اما توسط مردان شریر متهم شد و به مرگ محکوم شد. او یک صلیب چوبی را به بالای کوهی تقریبا" در هماه نواحی (بیرون اورشلیم) حمل کرد. عیسی مستحق مردن نبود، اما او راغبانه از خدای پدر اطاعت کرد. هیچ کس نبود که در آن روز بر بالای کوه جانشین عیسی شود زیرا این بار خدا نقشه دیگری داشت. عیسی به نحو بیرحمانه ای برروی صلیب میخکوب شد و خون از زخمهای اش جاری شد. کتاب مقدس می گوید، " [عیسی] او را که ما را محبت می نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست" (مکاشفه ۱ : ۵) . خدا پسراش را قربانی کرد – او عیسی را بخاطر گناه شما مجازات کرد تا شما مجازات نشوید.
آیه حفظی امروز ما این را به ما یاد آوری می کند. (رومیان ۸ : ۳۲ را با همدیگر تکرار کنید.)

بعداز اینکه عیسی مرد، بدن اش به پایین آورده شد و در قبر گذاشته شد. او سه روز در آنجا دفن بود، بعد چیزی شگفت انگیز اتفاق افتاد! او دوباره زنده شد! بسیاری از مردم او را دیدند، بعد از مدتی او به آسمان بازگشت، او حالا در آنجا زنده است. خدا شما را بسیار زیاد دوست دارد که پسراش، عیسی خداوند را به عنوان جانشین شما فراهم کرد تا جانشین شما شود و برای گناهتان بمیرد.

اسحاق بسیار سپاسگزار بود که خدا جانشینی مهیا کرده بود تا جانشین او شود و برای گناه اش بمیرد.

نقطه اوج داستان

اسحاق بوسیله جانشینی که خدا مهیا کرده بود، نجات یافت!

نتیجه

ابراهیم این مکان مخصوص را یهوه – یری نامید. یهوه – یری یعنی " خداوند فراهم خواهد کرد. "

پیش از اینکه آنها کوه را ترک کنند و به نزد غلامان منتظر بروند، فرشته خداوند یکبار دیگر با ابراهیم صحبت کرد و وعده های عهداش را با او تجدید کرد.

ابراهیم بسیار سپاسگزار بود که به یهوه – یری، خدای مهربان، کسی که راهی برای بخشیده شدن گناهان فراهم می کند، اعتماد کرده بود و از او اطاعت نموده بود.

(تصاویر را بردارید)

دعوت

خداوند راهی فراهم کرده است تا گناه شما بخشیده شود. شاید شما امروز برای اولین بار درک کرده اید که گناهتان شما را از خدا جدا می سازد اما عیسی به جای شما مرد. کتاب مقدس می گوید، " به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه ات نجات خواهید یافت. " (اعمال ۱۶ : ۳۱) . اگر مایلید که از گناهتان توبه کنید و به عیسی خداوند به عنوان کسی برروی صلیب مرد و برای شما دوباره زنده شد، ایما بیاورید(کاملا" اعتماد کنید)، می توانید نجات یابید. خدا شما را خواهد بخشید و شما از او جدا نخواهید شد.

لطفا" سرتان را خم کنید و چشم هایتان را ببندید. اگر مایلید که به عیسی خداوند ایمان آورید و امروز نجات یابید، می توانید که دعا را با من انجام دهید (بعد از هر عبارت مکث کنید تا بچه ها بعداز شما تکرار کنند :

" خداوند عزیز، می دانم که گناه کرده ام. ایمان دارم که عیسی برروی صلیب برای من مرد و دوباره زنده شد. می خواهم که گناه من را ببخشی. متشکرم که عیسی را فرستادی تا به جای من بمیرد. در نام عیسی. آمین.

گر شما این دعا را انجام دادید، لطفا" مرا (در یک مکان و زمان مشخص) ملاقات کنید تا بتوانیم از روی کلام خدا به شما نشان دهم که چطور می توانید بدانید ه نجات یافته اید.

سوالات مروری

۱ – خدا وعده داد که چه تعدا اولاد به ابراهیم بدهد هر چند که ابراهیم هیچ فرزندی نداشت؟ (به اندازه ستاره های آسمان)

۲ – چرا خدا از ابراهیم خواست که پسراش اسحاق را به عنوان قربانی بگذراند؟ (او می خواست ابراهیم را آزمایش کند تا ببیند که آیا او به خدا اعتماد می کند. و از از اطاعت می کند.)

۳ – آزمایشات سختی که امروزه پسرها و دخترها با آن مواجه می شوند چیست؟ (دوری از بهترین دوست ، والدین خانه را ترک می کنند یا دوباره ازدواج می کنند، عزیزان شان می میرند،....)

۴ – چرا ابراهیم به غلامان اش گفت که او و اسحاق بعداز پرستش برخواهند گشت؟ (او ایمان داشت که خدا قادر بود اسحاق را از مردگان برخیزاند.)

۵ – گناه چیست؟ (شکستن قوانین خدا)

۶ – آیا کسی باید به شما یاد دهد که کارهای اشتباه انجام دهید؟ (نه، ما با یک تمایل به انجام کارهای اشتباه به دنیا آمده ایم.)

۷ – وقتی که اسحاق پرسید قربانی کجاست، ابراهیم چه گفت؟ (خدا خوداش برای قربانی سوختنی بره ای مهیا خواهد کرد.)

۸ – وقتی که ابراهیم چاقو را بلند کرد تا پسراش را بکشد، چه اتفاقی افتاد؟ (فرشته خداوند او را صدا کرد.)

۹ – خدا چه چیزی برای قربانی آن روز مهیا کرد؟ (قوچی که در یک بوته خارگیر کرده بود.)

۱۰ – چرا خدا پسراش را به رایگان برای شما داد؟ (او شما را دوست دارد و می خواهد گناه شما بخشیده شود.)

۱۱ – چطور مرگ عیسی برروی صلیب موجب آمرزش شما می شود؟ (او راغبانه مجازات گناه شما را برداشت.)

۱۲ – ابراهیم جایی را که خدا قربانی را در آنجا مهیا کرد، چه نامید؟ ("یهوه – یایرا، " خداوند مهیا خواهد کرد .)

سوالات مروری پیش دبستانی

۱ – چه کسی ابراهیم را از قربانی کردن اسحاق برروی قربانگاه باز داشت؟ (خدا فرشته خداوند را فرستاد.)

۲ – خدا چه چیزی برای ابراهیم مهیا کرد تا بجای پسراش برروی قربانگاه بگذارد؟ (یک قوچ)

۳ - خدا چه کسی را برای مردن برای گناهتان فراهم کرد؟ (پسراش)

۴ – وقتی که شما به عیسی ایمان می آورید خدا چه چیزی را مهیا می کند؟ (نجات، آمرزش گناه))

درس ۳ یک عروس برای اسحاق

چشم انداز درس

متن کتاب مقدس	پیدایش ۲۳: ۱ – ۲ ، ۱۹، ۲٤: ۱ – ٦۷
آیه حفظی	مزمور ۳۷: ٥ " طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد ."
هدف تعلیم	بچه نجات یافته از خدا خواهد خواست تا او را روزانه در اتخاذ تصمیمات درست هدایت کند.
تعلیم اصلی	از خدا تقاضای راهنمایی کنید.
تاکید برای نجات نیافتگان	پذیرفین عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده تان اولین قدم در نقشه خدا برای شما است.
آیه ، P - کمکهای تصویری نمایشی	تصاویر ٦ – ۱ – ۳ یا تصاویر ۳۰ – ۲٤ و ۱٤ و ٦ و ۳

خطوط کلی درس

۱ – مقدمه

آیه تا بحال مجبور بودید که تصمیم دشواری را اتخاذ کنید؟

۲ – پیشرفت وقایع

الف – ساره مرد و در کنعان دفن شد، حالا ابراهیم تقریبا سالخورده بود، او در همه چیز برکت عظیمی بوسیله خدا گرفته بود. (۲۳: ۱ – ۲ ، ۱۹، ۲٤: ۱)



اهیم به غلام اش آموزش داد تا در وطن اش یک همسر برای اسحاق پیدا کند، او به غلام اش اطمینان داد که خدا به او کمک و راهنمایی خواهد داد. (۲٤: ۲ – ۸)

پ - غلام قول داد همانطور که ابراهیم خواسته است عمل کند، بعد با هدایا به جستجوی عروسی برای اسحاق رفت. (۲٤ : ۹ – ۱۰)



غلام از خدا تقاضای راهنمایی مخصوص کرد. (۲٤ : ۱۱ – ۱٤)

ث - قبل از اینکه غلام دعای اش را به پایان رساند، دختر زیبایی به نام رفقه به سرچاه آمد و دقیقا" همانطور که او دعا کرده بود، عمل کرد. (۲٤ : ۱٥ – ۲۰)

ج - غلام جواهراتی به عنوان هدیه به رفقه داد، و پرسید که پدراش کیست و تقاضای مکانی برای اقامت نمود.(۲۴ : ۲۱ – ۲۵)

چ - وقتی که رفقه فهمید، غلام از طف بستگان اش، ابراهیم بود، دوید تا به پدراش بگوید، در حالی که غلام از خدا به خاطر راهنمایی اش تشکر کرد. (۲۴ : ۲٦ – ۲۸)

ح - وقتی که برادر رفقه، لابان جواهرات را دید و داستان رفقه را شنید، دوید تا غلام را برای شام دعوت کند.(۲۴ : ۲۹ – ۳۳)

خ ز اینکه غلام درباره راهنمایی خدا به آنها گفت، لابان و بتوئیل فهمیدند که این اراده خداوند بود و اجازه دادند که رفقه همسر اسحاق شود. (۲٤: ۳٤ – ٥۱)

د - در صبح قبول کرد که با غلام به کنعان برود. (۲٤: ٥۳ – ٦۱)

ذ – وقتی که اسحاق برای تفکر کردن به صحرا رفت، او شتران را دید که نزدیک می شدند. (۲٤: ٦۲ – ٦۳)

۳ – نقطه اوج داستان

بخاطر راهنمایی خدا، العاذار با یک عروس برای اسحاق به کنعان بازگشت!

٤- نتیجه

الف- رفقه اسحاق را دید و برای ملاقات با او خود را آماده کرد. (۲٤: ٦٤ – ٦٥)

ب – غلام هر آنچه را که خدا انجام داده بود به اسحاق گفت، و اسحاق با رفقه ازدواج کرد. (۲٤: ٦٦ – ٦۷)

بچه نجات یافته

از خدا تقاضای راهنمایی کنید. (مزمور ۳۷: ٥)

(بچه نجات نیافته)

عیسی خداوند را قبول کنید و امروز فرزند خدا شوید. (یوحنا ۱ : ۱۲)

تعلیم آیه حفظی

آیه حفظی:
مزمور ۳۷ : ۵" طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد. "

مقدمه
کتاب مقدس تان را در دست بچه ای قرار دهید.) من کتاب مقدس خود را) به (اسم بچه) می سپارم. فکر می کنید سپردن چیزی به کسی به چه معنا است؟ (به بچه ها اجازه دهید تا پاسخ دهند.)
سپردن کتاب مقدسم به (اسم بچه) به این معنا است که من از او می خواهم که برای من از کتاب مقدسم مراقبت کند. آیا می دانستید که خدا می خواهد شما چیزی را به او بسپارید؟ آیه ما درباره آن صحبت می کند.

معرفی
کتاب مقدس تان را نشان دهید، با این توضیح که آن کلام خداست. آیه را) از روی کتاب مقدس تان بخوانید و شرح دهید که چطور آن را یافته اید. اجازه دهید که بچه ها آیه را همراه شما از روی آیه نمایشی بخوانند.)

توضیح
" طریق خود را به خداوند بسپار" – همه چیز درباره زندگی تان (کاری که انجام می دهید، جایی که می روید، تصمیمی که می گیرید) را به خدای زنده، کسی که شما را ساخت و شما را دوست دارد، بدهید.
" و بر وی توکل کن" – ایمان داشته باش که خدا به وعده های اش وفا می کند.
" که آن را انجام خواهد داد" – خدا امور را در زندگی شما به روشی که او می داند برای شما بهترین است به پیش می برد.

کاربرد
نجات یافتگان: اگر عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود دارید، خدا می خواهد راه صحیحی که باید بروید، و کار صحیحی را که باید انجام دهید، به شما نشان دهد. شما نیاز دارید که از او بخواهید به شما کمک کند تا بهترین تصمیمات را اتخاذ کنید.
نجات نیافتگان: اگر هرگز عیسی را به عنوان نجات دهنده تان نپذیرفته اید، این اولین قدم در نقشه خدا برای زندگی تان است. عیسی برروی صلیب مرد تا مجازات گناهتان (چیزهای اشتباهی که شما انجام می دهید که قوانین خدا را می شکند) را بردارد. با دقت به درس کتاب مقدس گوش کنید تا بفهمید که چطور می توانید عیسی را امروز بپذیرید.

تکرار
برای کلمه ای دست بزنید(آیه را دوبار تکرار کنید. بعد بچه ای را انتخاب

کنید تا به کلاس و آیه نمایشی پشت کند. بچه دیگری را انتخاب کنید تا به کلمه ای از آیه اشاره کند. بچه ها را درتکرار آیه هدایت کنید، اما وقتی که به کلمه انتخاب شده می رسید، به جای گفتن آن دست بزنید. آنوقت بچه ای که پشت به آیه نمایشی است سعی می کند که کلمه را حدس بزند. دو بچه دیگر را انتخاب کنید و بازی را تا جایی که زمان اجازه می دهد، ادامه دهید.)

فعالیت بشارتی:

انجیل برای همه(کلمه همه را نشان دهید.) بعضی از افراد فکر می کنند که همه به بهشت خواهند رفت. اما این چیزی نیست که کتاب مقدس می گوید. بعضی از افراد به خاطر تفاوتی که کتاب مقدس درباره آن صحبت می کند به بهشت نمی روند.

قلب تیره را نشان دهید.) کتاب مقدس می گوید " همه گناه کرده اند " (رومیان ۳ : ۲۳) . گناه هر چیزی است که شما فکر می کنید، می گویید یا انجام می دهید که احکام خدا را می شکند. خدا، کسی که شما را آفریده مقدس (عالی) است، و هرگز گناه نمی کند. اما شما و من با یک طبیعت گناه (" خواست " گناه کردن) به دینا آمده ایم. به این دلیل است که شما کارهای گناه آلودی مانند سرپیچی از والدین تان، دروغ گفتن یا اندیشیدن به افکار ظالمانه، انجام می دهید. خدا می گوید چون شما گناه کرده اید، شما مستحق مجازات برای گناه هستید. این مجازات جدایی ابدی از خدا در یک مکان بسیار بد بنام جهنم می باشد. از آنجا که همه ما گناه کرده ایم، همگی مستحق مجازات خدا هستیم.

صلیب / قبر را نشان دهید.) کتاب مقدس می گوید خدا" او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود" (رومیان ۸ : ۳۲) . خدا پسراش، عیسی خداوند را برروی زمین فرستاد تا برای همه ما برروی صلیب بمیرد. او برای گناه شما، من و گناه تمامی جهان مرد! بعداز اینکه او مرد، او دفن شداما سه روز بعد دوباره زنده شد. امروز او در بهشت زنده است، و شما نیز می توانید به آنجا بروید.

قلب پاک را نشان دهید.) کتاب مقدس می گوید، " در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت" (اول قرنتیان ۱۵ : ۲۲) شما و من از نظر روحانی در گناهمان مرده ایم، تا وقتی که عیسی خداوند مسیح ما را زنده می سازد. اما او تنها وقتی می تواند این کار را انجام دهد که شما از او بخواهید. اگر شما می دانید که گناهکارید و ایمان دارید که عیسی مرد تا بهای گناه شما را بپردازد، شما می توانید امروز او را قبول کنید و بدانید که روزی به بهشت خواهید رفت. در ادامه کلاسمان فرصتی خواهید داشت که این کار را انجام دهید.

درس

مقدمه

آیا تابحال مجبور شده اید که تصمیم دشواری اتخاذ کنید؟ شاید شما می باید تصمیم می گرفتید که در چه ورزش یا فعالیتی شرکت کنید، باید کسی بهترین دوستتان باشد. وقتی که شما بزرگتر می شوید، شما باید تصمیمات بزرگتری نیز اتخاذ کنید مانند رفتن به دانشگاه، کارتان یا ازدواج.
چطور می توانید بدانید که خدا می خواهد چه چیزی انجام دهید، بدون توجه به اینکه تصمیم تان کوچک یا بزرگ است؟ ما می توانیم جواب را در داستانی در کتاب مقدس پیدا کنیم. این داستان درباره مردی که باید تصمیم بسیار مهمی می گرفت. او به راهنمایی ویژه خدا نیاز داشت.

پیشرفت وقایع

این مرد پیرترین غلام ابراهیم بود. ما فکر می کنیم اسم او العاذار بود.
او در تمامی تغییرات در خانه ابراهیم با او بوده است. سالهای زیادی از آزمایش سخت ابراهیم بر کوه موریا گذشته بود. همسراش ساره مرده بود.
وقتی که ابراهیم ساره را در زمین کنعان دفن کرد، بسیار غمگین بود. او و اسحاق بسیار دلتنگ ساره بودند!

(تصویر ۱ – ۳ را ببینید. تصویر چادر ، ابراهیم که لم داده است، ۲٤، P - ۱٤ را نصب کنید.)

حالا ابراهیم ۱٤۰ ساله بود! وقتی که او به زندگی اش در گذشته نگاه می کرد، می توانست راههای زیادی را ببیند که خدا به او برکت داده بود. خدا همانطور که وعده داده بو، سرزمین کنعان را مهیا کرده بود، و ابراهیم مرد ثروتمندی شده بود و غلامان، گله ها و رمه های زیادی داشت.
خدا همچنین شروع به تحقق بخشیدن به وعده اش مبنی بر ذریت عظیم بوسیله تولد اسحاق نموده بود. ابراهیم می خواست پیش از مردن مطمئن شود که مطابق وعده خدا خانواده اش ادامه خواهد داشت. برای اینکه ذریت او ادامه یابد، پسراش، اسحاق که حالا ٤۰ ساله بود، نیاز به همسری داشت. در آن قسمت از دنیا در آن زمان، معمولا" والدین تصمیم می گرفتند که فرزندان شان با چه کسی ازدواج کنند. ابراهیم مسئولیت یافتن یک عروس برای اسحاق را به مورد اعتمادترین غلام اش، العاذار داد.

(تصویر ۲ – ۳ را ببینید. تصویر غلام، ۲۵ - P را اضافه کنید.)

ابراهیم به العاذار گفت، " اکنون دست خود را زیر ران من بگذار . و به یهوه، خدای آسمان و خدای زمین، تو را قسم می دهم، که زنی برای پسرم از دختران کنعانیان که در میان ایشان ساکنم نگیری."
کنعانیان مردمان گناه آلودی بودند که بتها را می پرستیدند و به خدای زنده و حقیقی ایمان نداشتند. ابراهیم نمی خواست که کنعانیان را به خانه اش بیاورد زیرا ایشان می توانستند، خانواده اش را از خدا دور کنند. بخاطر گناه در قلب هر فرد هداست شدن به راه اشتباه آسان است.

را روی یک تخته P - تصویر ۲ – ۱ را ببینید. تصویر صلیب، ۳)
(.کوچک نصب کنید

شما با قلبی گناه آلود به دنیا آمدید. خدا همانطور که دیگران را ساخت، شما را نیز ساخت، و شما برای خدا بسیار گرانبها هستید. اما کتاب مقدس می گوید، شما گناهکار نیز هستید. کلام خدا می گوید، " زیرا همه گناه کرده اند" (رومیان ۳ : ۲۳) . گناه سرپیچی از خدا با شکستن قوانین اش می باشد. شما یک " خواست " طبیعی برای سرپیچی کردن، دروغ گفتن و نامهربان بودن با دیگران را دارید. گناه باید مجازات شود، و مجازات این است که برای همیشه از خدا در یک مکان بسیار بد بنام جهنم دور شود. اما چون خدا شما را دوست دارد او پسراش، عیسی مسیح خداوند را به زمین فرستا؛ عیسی آمد تا بمیرد و مجازات گناه شما را بردارد. وقتی که عیسی رنج کشید و برروی صلیب خون اش ریخت و مرد، خدا پسر بی گناه اش را بجای شما مجازات می کرد. کتاب مقدس می گوید" که در وی فدیه خود یعنی آمرزش گناهان خویش را یافته ایم" (کولسیان ۱ : ۱٤). خدا خون عیسی خداوند را به عنوان پرداخت گناه شما پذیرفت. عیسی در یک قبر دفن شد، اما بعداز سه روز او دوباره زنده شد تا برای همیشه زندگی کند. حالا شما می توانید عیسی مسیح خداوند را به عنوان نجات دهنده خود قبول کنید. این تنها راهی است که شما می توانید بخشیده (.شوید، چون شما با قلبی گناهکار به دنیا آ را بردارید

گناه در قلب هر شخص وجود دارد. به این خاطر است که کشیده شدن به راه اشتباه آسان است. ابراهیم نمی خواست خانواده اش از خدا دور شوند. او به غلام اش گفت که به حران برود و در آنجا همسری برای اسحاق پیدا .کند

شاید آن زن راضی نباشد که با من بدین زمین بیاید؟ العاذار پرسید. " آیا " پسرت را بدان زمینی که از آن بیرون آمدی، بازبرم؟ " " نه! " ابراهیم می باید سریعا" پاسخ داده بود. " زنهار پسر مرا بدانجا مبری. یهوه، خدای آسمان که مرا از خانه پدرم و از زمین مولد من بیرون آورد به من تکلم کرد و قسم خورد، گفت: که این زمین را به ذریت تو خواهم داد. " او فرشته خود را پیش روی تو خواهد فرستاد، تا زنی برای پسرم از آنجا بگیری. اما اگر آن زن از آمدن با تو رضا ندهد، از این قسم من بری ".خواهی بود

(.تصاویر را بردارید)

العاذلر بعداز قول دادن، برای سفر طولاتی اش آمادهد شد. حران در حدود ٤٥۰ مایلی آنجا بود. هفته ها طول می کشید که او به آنجا برسد! او و چندی دیگر از غلامان غذا، پتوها و چادرها را جمع کردند و بروی ۱۰ شتر گذاشتند تا برای سفر آماده شوند. همچنین ابراهیم هدایایی به العاذار داد تا به زن و خانواده اش بدهد. لباسهای زیبا و جواهرات گرانبهای ساخته .شده از طلا، نقره و گوهرهای گرانبها هدایا را تشکیل می دادند

(.را نصب کنید P – تصویر ۳ – ۳ را ببینید. تصویر شترها، ٦)

العاذار و غلامان سفر طولانی و خسته کننده شان را آغاز کردند. آنها روزها و هفته ها یکی پس از دیگری در بیابان داغ و پر از گرد و خاک برروی شترهایشان به آهستگی پیش می رفتند. سوال می باید ذهن العاذار را پر کرده بود. چطور زن مناسب را پیدا خواهم کرد؟ آیا او مایل خواهد بود که این سفر طولانی به کنعان را انجام دهد؟ آیا خانواده اش خواهند پذیرفت؟ ایا اسحاق از زنی که من انتخاب می کنم، خشنود خواهد شد؟

(تصویر ٤ – ٣ را ببینید. تصاویر را برداری، العاذار، شترها در حال استراحت در نزدیکی چاه، ٢٧ – ٢٥ P - را نصب کنید.)

بعداز هفته ها سفر العاذار به شهر بستگان ابراهیم رسید . شترهای خسته بر سر چاه بیرون شهر زانو زدند، و غلامان برای استراحت نشستند. نزدیک غروب بود، و وقتی العاذار به سوی شهر نگاه کرد، زنان را دید که می آمدند تا برای خانواده های شان آب ببرند. این می باید فرصتی برای العاذار بود تا همسری برای اسحاق پیدا کند، اما او چطور می باید می فهمید که کدام زن را انتخاب کند؟ العاذار ایمان داشت که خدا وضعیت را تحت کنترل داشت، و او از خدا خواست که او را راهنمایی کند.

اگر شما عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفته اید، شما می توانید از خدا بخواهید تا در زندگی تان شما را راهنمایی کند. .
راهنمایی دانستن این است ه به چه راه صحیحی باید رفت یا اینکه چه کار صحیحی را باید انجام داد. موارد متعددی وجود دارد که شما برای اتخاذ تصمیم درست نیاز به راهنمایی دارید. شما به راهنمایی نیاز دارید تا بدانید که چه کسی باد دوست تان باشد و چطور وقت تان را صرف کنید. شما به راهنمایی نیاز دارید تا بدانید وقتی که بزرگ شدید شغلتان چه باشد. شاید شما به تصمیم دیگری که باید بگیرید می اندیشید. چرا مهم است که اجازه دهید خدا شما را راهنمایی کند؟ اگر از خدا طلب راهنمایی نکنید ممکن است چه اتفاقی بیافتد؟ (ممکن است شما تصمیمی مضر بگیرید، نقشه خدا را به تاخیر بیاندازید، برکت مخصوصی را از دست بدهید، ..)
چون خدا دانا و حکیم است، او می داند که چه چیزی برای شما بهترین است. چون اوشما را دوست دارد. او شما را در مسیر درست هدایت خواهد کرد. چون خدا قدرتمند است، او می تواند نقشه اش را برای زندگی تان پیش ببرد. کلام خدا می گوید، " تو را حکمت خواهم آموخت و به راهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود و تو را به چشم خود که بر توا است نصیحت خواهم فرمود. " (مزمور ٣٢: ٨) خدا اشتیاق دارد که شما را به سوی تصمیمات درست هدایت کند. از خدا تقاضای راهنمایی کنید!

لعاذار از خدا طلب راهنمایی کرد. او ایمان داشت که خدا همه چیز را کنترل می کرد و می دانست چه زنی برای اسحاق عالی است. العاذار به نزد خدا دعا کرد تا زن مناسب را به روش مشخصی به او نشان دهد.

" ای یهوه، خدای آقایم ابراهیم، امروز مرا کامیاب بفرما، پس چنین بشود
:که آن دختری که به وی گویم
" سبوی خود را فرو آر تا بنوشم" ، و او گوید: " بنوش و شترانت را نیز
سیراب کنم" ، همان باشد که نصیب بنده خود اسحاق کرده باشی، تا بدین،
" .بدانم که با آقایم احسان فرموده ای
در آن کشور، یک زن با مردی که نمی شناخت، صحبت نمی کرد. اگر این
زن مایل می بود تا با العاذار صحبت کند و به او آب بدهد و حتی به شتران
!اش آب دهد، شکی نخواهد بود که او همان زن مورد نظر است

) را P - تصویر ٥ – ٣، تصویر رفقه که کوزه را حمل می کند، ٢٨
(.نصب کنید

کتاب مقدس می گوید مادامی که العاذار دعا می کرد، زنی زیبا و مهربان
برسر چاه آمد. وقتی که زن به نزدیک چاه رفت و کوزه خویش را پر کرد
و آن را بر دوش اش گذاشت و حمل کرد، العاذار او را تماشا کرد. العاذار
با عجله نزد او رفت و از او آب خواست. زن کوزه را از روی دوش اش
پایی آورد. " بنوش" ، زن گفت. این اولین پاسخ به دعای العاذار بود!
بعداز اینکه العاذار نوشید زن گفت، " به شترانت نیر آب خواهم داد، تا
وقتی که آنها نیز سیراب شوند. " وقتی که زن سریعا" آب کوزه اش را در
آبشخور خالی کرد و به سر چاه دوید تا دوباره کوزه اش را پر کند، العاذار
می باید با تعجب به او نگاه می کرد. زن این کار را بارها تکرارکرد تا
وقتی که شتران سیراب شدند. زن بارها با کوزه سنگین آب به سر چاه رفت
و برگشت تا شترهای تشنه بتوانند آب زیادی بنوشند! واضح بود که او
!شخصی مهربان و کارگری سخت کوش بود
خدا به قسمت دوم دعای العاذار پاسخ داده بود! وقتی که زن آب دادن
به شترها را تمام کرد، العاذار یک انگشتر و دو دستبند طلا به او داد.
.احتمالا" آنوقت العاذار فهمید که اسم زن رفقه بود
" دختر چه کسی هستی؟ " العاذار پرسید. " آیا در خانه پدرت جا هست تا
" ما امشب در آنجا بمانیم؟
" پدر من بتوئیل است و پدر او ناحور است. " رفقه گفت. العاذار می باید
!لبخند زده بود. ناحور برادر ابراهیم بود
رفقه ادامه داد، " نزد ما کاه و علف فراوان برای شترهای شما است.
همچنین جا برای شما است تا با ما بمانید. " العاذار شراش را خم کرد و از
خدا برای رهنمایی اش تشکر نمود. " متبارک باد خدای آقایم، ابراهیم" ،
العاذار دعا کرد. " او مرا به مکان درست هدایت کرد. " آنوقت رفقه درک
کرد که این مرد غلام ابراهیم یکی از بستگان اش است، او هیجان زده شد.
او العاذار را ترک کرد و به سوی خانه دوید تا تمام چیزهایی را که بر سر
.چاه اتفاق افتاده بود به خانواده اش بگوید

وقتی که لابان برادر رفقه داسته رفقه را شنید و جواهرات زیبای العاذار را
که به رفقه داده بود، دید، با عجله به سر چاه رفت و العاذار را دعوت کرد

.تا برای غذا و جای خواب به منزل شان بیاید
تصویر ۶ – ۳ را ببینید. تصاویر را بردارید، تصویر چادر، العاذار ،)
(.را نصب کنید P - رفقه و خانواده، ۲۹، ۲۵، ۱۴

العاذار در خانه رفقه گفت، " تا مقصود خود را باز نگویم، چیزی نخورم. " او به رفقه و خانواده اش درباره اینکه چطور خدا ابراهیم را برکت داده .بود و درباره پسر ابراهیم اسحاق گفت
او به آنها درباره قولی که به ابراهیم داده بود تا همسری برای اسحاق از میان بستگان ابراهیم بیابد، گفت. او درباره دعای اش برای دریافت راهنمایی از خدا بر سرچاه و اینکه چطور رفقه دقیقا" همانطور که او دعا کرده بود، عمل نمود، به آنها گفت. وقتی که رفقه به داستان العاذار گوش !می داد، چشمان اش می باید از تعجب باز مانده بود
خدا مرا به خانه شما و دخترتان هدایت کره است" ، العاذار گفت. " " اکنون اگر بخواهید با آقایم احسان کنید، پس مرا خبر دهید. تا من بدانم که " .چه کنم
پدر رفقه و برادراش پذیرفتند. " این امر از خداوند صادر شده است، " آنها گفتند. " اینک رفقه حاضر است، او را برداشته، روانه شو تا زن پسر آقایت باشد. " العاذار می باید بسیار آسوده شده بود. خدا به دعای اش پاسخ داده بود! العاذار خوشحال بود که در چنین تصمیم مهمی از خدا راهنمایی .خواسته بود

اگر عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفته اید، از خدا طلب راهنمایی کنید. بدون توجه به اینکه تصمیم شما بزرگ یا کوچک است، خدا می تواند به شما نشان دهد که چه کاری انجام دهید. چطور می توانید به خدا اجازه دهید تا شما را راهنمایی کند؟ اول، درباره تصمیمی که می خواهید بگیرید به خدا بگویید و از او طلب حکمت کنید. بعداز اینکه دعا کردید، در سکوت گوش کنید. ممکن است خدا به شما کمک کند تا در فکرتان بدانید که او می خواهد چه کاری انجام دهید. خواندن کلام خدا راه دیگری برای دانستن افکار خداست. ممکن است او شما را از طریق .آیه یا داستان مشخصی راهنمایی کند
ممکن است که همچنین بخواهید تا درباره تصمیم تان با والدین تان، شبان تان یا یک دوست مسیحی صحبت کنید. خدا اغلب از کسانی که او را می شناسند و دوست دارند، استفاده می کند تا به شما مشورت نیکو بدهد. بعد نیاز دارید که به شرایط تان (راههایی که خدا امور را پیش می برد) نگاه کنید. خدا باعث می شود که چیزهایی اتفاق بیافتد تا نقشه اش را به شما نشان دهد. آیه حفظی ما می گوید، (مزمور ۳۷: ۵ را با هم تکرار کنید.) وقتی که شما راهتان را به خدا می سپارید و به او اعتماد می کنید، او شما را راهنمایی خواهد کرد. شما خوشحال خواهید بود که در .تصمیمات خود از خدا طلب راهنمایی نموده اید

العاذار خوشحال بود که در این تصمیم مهم از خدا طلب راهنمایی نموده

بود. خدا به دعای اش پاسخ داده بود! صبح روز بعد، العاذار آماده بود تا رفقه را برای ملاقات با اسحاق ببرد . اما برادر و مادر رفقه پیشنهاد کردند که رفقه ده روز منتظر بماند و بعد برود. العاذار می باید احساس ناامیدی کرده بود، اما او آماده بود تا فورا" برود! آنها از رفقه پرسیدند که می خواهد چه کند. " خواهم رفت" ، رفقه گفت. او در قلب اش می دانست که این نقشه خدا برای او بود.

(را P - تصویر ۳ – ۳ را ببینید. تصاویر را بردارید. تصویر شترها، ۶ نصب کنید.)

رفقه می باید بعداز یک خداحافظی غم بار با خانواده اش، به کاروان العاذار پیوسته بود و شترهای بزرگ سفر طولانی شان را به سوی خانه آغاز کرده بودند.

(در فاصله دور را P - تصویر ۷ – ۳ را ببینید. تصویر اسحاق، ۳۰ نصب کنید.)

هفته ها بعد نزدیک غروب، کاروان به کنعان رسید. اسحاق در زمین پدراش قدم می زد، شاید او برای زنی که خدا برای او انتخاب می کرد، دعا می کرد. وقتی که او به بالا نگاه کرد و کاروان را که نزدیک می شد، دید، قلب اش می باید کمی تندتر می تپید.

نقطه اوج داستان

بخاطر راهنمایی خدا، العاذار با عروسی برای اسحاق به کنعان برگشت!

نتیجه

رفقه اسحاق را دید که در دشت قدم می زند، همانطور که آنها نزدیک می شدند از العاذار پرسید که آن مرد کیست. وقتی که رفقه فهمید او اسحاق است، قلب اش می باید کمی تندتر می تپید. رفقه خود را برای ملاقات با او آماده کرد.

(تصاویر را بردارید)

رفقه و اسحاق با هم ملاقات کردند و غلام تمام کارهایی را که خدا انجام داده بود با او در میان گذاشت. اسحاق با رفقه ازدواج کرد و او را دوست می داشت. العاذار می باید با بخاطر آوردن هدایت عالی خدا بسیار سپاسگزار می بود.

تقلا

آیا در این هفته راهتان را به خدا می سپارید و به او اعتماد می کنید؟ تقلای ببر – خانه شما لیستی از راههایی را داراست که خدا شما را هدایت می کند. این برگه را در جایی نگهداری کنید که بتوانید اغلب آن را ببینید تا به شما یاد آوری کند که چه انجام دهید. هفته بعد می توانید با ما در میان بگذارید که چطور خدا در تصمیمی که می باید می گرفتید، شما را راهنمایی کرد.

اگر عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده تان پذیرفته اید، از خدا طلب راهنمایی کنید. وقتی که باید تصمیمی اتخاذ کنید، درباره آن به خدا بگویید. آنگاه از طریق دعا و کلام اش به راهنمایی های او گوش دهید. به نصیحتهای کسانی که خدا را دوست دارند، گوش دهید، و در جستجوی راههایی باشید که خدا امور را به پیش می برد. بیاد آورید که (.آیه حفظی ما می گوید، (مزمور ۳۷: ۵ را تکرار کنید

دعوت

اولین قدم برای پیروی از راهنمایی خدا پذیرفتن عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده تان است. کتاب مقدس می گوید، " و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد" (یوحنا ۱ : ۱۲) . قبول کردن او یعنی اینکه مایل باشید از گناهتان توبه کنید و با تمامی دلتان به عیسی خداوند اعتماد کنید. تنها کاری که عیسی با مردن برروی صلیب و دوباره زنده شدن برای شما انجام داد می تواند بهای گناهتان را بپردازد. وقتی که شما عیسی را به عنوان نجات دهنده تان قبول می کنید، خدا می گوید که شما فرزند او می شوید. او گناهتان را می بخشد و شما را از درون تغییر می دهد تا بتوانید .برای او زندگی کنید و از راهنمایی های اش پیروی کنید
لطفا"سرتان را خم کنید و چشم هایتان را ببندید. اگر مایلید که عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده تان بپذیرید، آیا با ایستادن به من نشان (.می دهید؟ (برای دریافت پاسخ مکث کنید
آنهایی که ایستاده اند می توانند مرا (در یک مکان و زمان مشخص) ملاقات کند تا بتوانم از روی کلام خدا به شما نشان دهم که چطور می .توانید فرزند خدا شوید

سوالات مروری

۱ – چرا ابراهیم نمی خواست اسحاق با یک دختر از کنعانیان ازدواج کند؟ (.(کنعانیان به خدای زنده و حقیقی ایمان نداشتند
۲ – ابراهیم به العاذار گفت که در کجا به جستجوی همسری برای اسحاق (بپردازد؟ (در میان بستگان ابراهیم در حران
۳ – العاذار چطور به جستجوی هدایت خدا پرداخت؟ (او دعا کرد، او از خدا خواست که به شکل مشخصی به او نشان دهد که کدام زن را انتخاب (.کند
۴ – چطور می توانید اجازه دهید خدا شما را هدایت کند؟ (دعا کنید، بعد در جستجوی راهنمایی خدا از طریق کلام اش ، دیگر مسیحیان و نشانه ها

(.باشید
۵ – چند تصمیمی که شما در اتخاذ آنها به راهنمایی خدا نیاز دارید، چیست؟ (در چه فعالیتهایی شرکت کنید، چه کسی بهترین دوست تان باشد، (....کدام دانشگاه ، شغل یا همسر را در آینده انتخاب کنید
۶ – چطور العاذار دانست که رفقه زن مناسبی بود؟ (رفقه درست همان (.کاری را کرد که العاذار دعا کرده بود
۷ – وقتی العاذار فهمید خدا دعای اش را پاسخ داده است، چه کرد؟ (او (.خدا را ستایش کرد
۸ – مطابق آیه حفظی مان، مزمور ۳۷: ۵ ، چطور باید تصمیم بگیرید؟ (تصمیمات خود را به خداوند بسپارید و به او اعتماد کنید تا شما را هدایت (.کند
۹ – چرا رفقه حاضر بود که فورا" به نزد اسحاق برود؟ (او می دانست (.که اراده خدا برای او این چنین بود
(۱۰ – چند نفر در قلبهایشان گناه دارند؟ (همه افراد
(.۱۱ – چرا عیسی برروی صلیب مرد؟ (تا مجازات گناه ما را بردارد
۱۲ – چطور می تواند گناه شما بخشیده شود، تا بتوانید روزی به بهشت (.بروید؟ (به عیسی به عنوان نجات دهنده تان ایمان بیاورید

سوالات مروری پیش دبستانیها

۱ – چرا غلام ابراهیم به راهنمایی خدا نیاز داشت؟ (او برای یافتن (.عروسی برای اسحاق به کمک نیاز داشت
(.۲ – غلام پیش از آمدن رفقه در نزدیکی چاه چه کار کرد؟ (او دعا کرد
۳ – غلام چطور دانست که رفقه همان زن جوان مناسب است؟ (زن (.همانطور که غلام دعا کرده بود، عمل کرد
۴ – وقتی که نیاز دارید تا خدا شما را هدایت کند، باید چه کاری انجام (.دهید؟ (دعا کنید

درس ٤ حق نخست زادگی و برکت

چشم انداز درس

متن کتاب مقدس پیدایش ۲۵: ۲۱ – ۳٤ ، ۲۷: ۱ – ۲۸: ٥ ، ۱۰ – ۲۲

آیه حفظی متی ٦: ۳۳ " لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد. "

هدف تعلیم بچه نجات نیافته با اعتراف گناه آلود بودن خویش نزد خدا به مسیح به عنوان نجات دهنده خویش اعتماد خواهد کرد.

تعلیم اصلی. به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده خود ایمان بیاورید
تاکید برای نجات یافتگان. به کنترل مقتدرانه خدا در زندگی تان اعتماد کنید

آیه نمایشی ، P - کمکهای تصویری تصاویر ٦ – ۱ – ٤ یا تصاویر ٤۳ - ۳۱، ۲٤، ۱٤

خطوط کلی درس

۱ – مقدمه

بزودی جد بعدی به دنیا می آمد – او شخص فریبکاری بود!

۲ – پیشرفت وقایع

الف – در جواب دعا، خدا به رفقه گفت که او دو قلو خواهد زایید، بچه بزرگتر به خدمت بچه کوچکتر خواهد پرداخت. (۲۵: ۲۱ – ۲۳)

ب - عیسو و یعقوب به دنیا آمدند، و والدین شان یکی از آنها را بیشتر دوست می داشتند. (۲۵: ۲٤ – ۲۸)

پ - عیسو حق نخست زادگی خود را در ازای نان و مقداری اش عدس به یعقوب فروخت. (۲۵: ۲۹ – ۳٤)

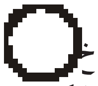
ت - بعدا ز اینکه اسحاق سالخورده گوشت گوزن عیسو را خورد نقشه کشید که به او برکت دهد. (۲۷: ۱ – ٤)

ث [redacted]فقه نقشه اسحاق مبنی بر برکت دادن عیسو را شنید و با یعقوب توطئه کرد تا اسحاق را فریب دهند. (۲۷: ٥ – ۱۷)

ج - یعقوب که پوست بز به تن کرده بود، اسحاق را فریب داد و برکت را دریافت کرد. (۲۷: ۱۸ – ۲۹)

چ - عیسو به نزد اسحاق رفت تا برکت یابد ولی وقتی که از فریبکاری مطلع شد، عصبانی گشت. (۲۷: ۳۰ – ٤۱)

ی که رفقه فهمید، عیسو می خواهد یعقوب را بکشد، با تایید اسحقا ترتیبی داد تا یعقوب به (نزد برادر رفقه فرار کند. (۲۷: ٤۲ – ۲۸ : ٥

خبیت ئیل ، خدا در خواب با یعقوب صحبت کرد و بر عهداش تاکید کرد و به یعقوب وعده داد (که همیشه با او خواهد بود. (۲۸ : ۱۰ – ۱٥

دی که یعقوب بیدار شد، او می دانست که با خدای زنده و حقیقی ملاقت کرده است و هرگز به (همان شکل باقی نخواهد ماند. (۲۸ : ۱٦ – ۱۷

۳ – نقطه اوج داستان

!اکنون یعقوب آماده بود تا یک زندگی جدید را با خدا آغاز کند

٤ – نتیجه

(یعقوب یک سنگ بر پا کرد تا مکانی را که با خدا ملاقات کرده بود بیاد آورد. (۲۸: ۱۸ – ۲۲

(ا(بچه نجات نیافته

(به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده خود ایمان بیاور. (یوحنا ۲۰: ۳۱

تعلیم آیه حفظی

:آیه حفظی
متی ٦ : ٣٣" لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که همه برای
" .شما مزید خواهد شد

مقدمه
چند چیز که در زندگی شما مهم هستند، چیست؟ (به بچه ها اجازه دهید تا پاسخ دهند.) تمام این چیزها مهم هستند، آیا می دانید که چیزی وجود دارد .که خدا فکر می کند مهمترین است؟ بیایید تا به آیه مان نگاه کنیم

معرفی
کتاب مقدس تان را نشان دهید، با این توضیح که آن کلام خداست، آیه را)
از روی کتاب مقدس تان بخوانید و شرح دهید که چطور آن را یافته اید .
(.اجازه دهید بچه ها آیه را با شما از روی آیه نمایشی بخوانند

توضیح
لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید – مهمترین چیز در زندگی شما .شناختن و اطاعت کردن از خداست پس در جستجوی آن باشید
که همه برای شما مزید خواهد شد – خدا هر آنچه را که شما نیاز دارید به شما خواهد داد تا یک زندگی را زیست کنید که موجب خشنودی او می .شود

کاربرد
نجات یافتگان: اگر شما عیسی را به عنوان نجات دهنده خود می شناسید، شما نیاز دارید که به خدا اجازه دهید که زندگی تان را کنترل کند. وقتی که شما او را در جای اول زندگی تان قرار می دهید، شما می توانید به او .اطمینان کنید که امور را به بهترین نحو ممکن برای شما به پیش می برد
نجات نیافتگان: اگر تا به حال به عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده خود اعتماد نکرده اید، این اولین قدم برای طلبیدن ملکوت خدا است. با دقت در طول درس کتاب مقدس گوش دهید تا بیشتر درباره کاری که عیسی برای .شما انجام داد، بفهمید

تکرار
بچه ها مادامی که از حرکتهایی که معلم انجام می دهد . پیروی می کنند، .آیه را تکرار می کنند
..... برای مثال : روی یک پا به بالا بپرند، قرم بزنند و

درس

مقدمه

ابراهیم تا سن ۱۷۵ سالگی زندگی کرد. او اولین جد، از پیران قوم اسرائیل بود. پسراش اسحاق که در ۱۰۰ سالگی ابراهیم به دینا آمد، بزودی خانواده را رهبری می کرد. خدا به نحواعجاب انگیزی غلام ابراهیم را هدایت کرد .تا همسری برای اسحاق بیابد

بزودی یکی دیگر از اجداد برای اسحاق و رفقه به دنیا می آمد. او می باید بسیار متفاوت از پدر و پدر بزرگ اش می بود! او یک فریبکار (کسی که دیگران را فریب می دهد تا چیزی را که واقعیت ندارد، باور کنند.) می .بود

آیا خدا می توانست قلب یک فریبکار را عوض کند؟

پیشرفت وقایع

را P - تصویر ۱ – ٤ را ببینید. تصویر چادر، اسحاق و رفقه، ۳۱، ١٤) (.نصب کنید

اسحاق با رفقه در منزل شان که چادری در بئرشبع بود، خوشحال بود. خدا گفته بود که نسل ابراهیم به زیادی ستارگان آسمان و شنهای ساحل خواهد .بود

اما سالها گذشته بود ولی رفقه همچنان فرزندی نداشت. اسحاق در دعا با خدا صحبت کرد. بالاخره، بعداز ۲۰ سال، خدا دعای اسحاق را پاسخ داد. !رفقه کشف کرد که بزودی پسرانی دوقلو خواهد داشت

خدا به رفقه گفت که پسران اش رهبران دو قوم خواهند بود و پسر بزرگتر (دوقلویی که اول بدنیا آمد) برادر جوانتراش را خدمت خواهد کرد.

.معمولا" پسر بزرگتر چیزی به نام حق نخست زادگی را دریافت می کرد این حق به او احترام مخصوصصص می داد و به او اجازه می داد که دو .برابر به ارث ببرد

اما خدا به رفقه گفت که پسر جوانتراش حق نخست زادگی و برکت را .خواهد گرفت

را نصب P – تصویر ۲ – ٤ را ببینید. ابراهیم و پسر بچه ها، ۳۲، ۲٤) (.کنید

وقتی که نوزادان به دنیا آمدند، اسحاق ، رفقه و پدر بزرگ اش ابراهیم می باید شاد شده بودند! اول عیسو به دنیا آمد و بعد یعقوب. نام عیسو به منعای " پشمین" بود، و کتاب مقدس می گوید که او این چنین بود! او بسیار با .برادرش یعقوب که پوستی نرم داشت متفاوت بود

.یعقوب در حالی که پاشنه عیسو را به دست داشت به دنیا آمد

(.را بردارید P - تصاویر ۳۲ – ۳۱ و ۲٤)

وقتی که عیسو و یعقوب ۱۵ ساله بودند، پدر بزرگ شان ابراهیم مرد. خانواده اش می باید بسیار دلتنگ او می شدند! اما رفقه می دانست که خدا

.عهدا ش را از طریق پسر جوانتر، یعقوب ادامه می دهد
(را P - تصویر ۳ – ٤ را ببینید. تصویر یعقوب و عیسو، ٣٤ – ٣٣
(.نصب کنید
عیسو و یعقوب بزرگ شدند و با یکدیگر بسیار متفاوت شدند. عیسو از شکار و فضای آزاد لذت می برد. پدراش از خوردن حیواناتی که او شکار می کرد، لذت می برد. یعقوب ترجیح می داد که در اطراف چادرها بماند . .او احتمالا" از آشپزی لذت می برد و وقت زیادی با رفقه صرف می کرد
کتاب مقدس می گوید که یعقوب پسر محبوب رفقه و عیسو پسر محبوب .اسحاق بود
(را با تصویر عیسو P - تصویر ٤ – ٤ را ببینید. تصویر ٣۴ – ٣٣
(.تعویض کنید P - گرسنه و یعقوب در حال آشپزی ، ٣۵
یک روز عیسو به شکار رفت. او بسیار خسته و گرسنه به خانه برگشت. .عیسو به نزدیکی چادر آمد و بو کشید
.آه ، می باید یعقوب در حال پختن اش باشد! او فکر کرد
وقتی که او از یعقوب مقداری آش خواست، یعقوب دید که این راه خوبی .است تا آنچه را که از برادراش می خواست به دست آورد
مقداری از آش خود را به تو می دهم" ، یعقوب گفت، " اما امروز نخست " زادگی خود را به من بفروش. " عیسو می دانست که حق نخست زادگی مهم است اما او برای ارثی که ممکن بود پس از سالهای زیاد دریافت کند، .اهمیتی قائل نبود. او به برکت خدا و وعده های عهداش اهمیتی نمی داد
عیسو تنها چیزی می خواست که معده اش را پر کند. او حق نخست زادگی .اش را به یعقوب داد و یعقوب به او مقداری آش داد
(.را بردارید P - تصویر ٣۵)
حالا یعقوب حق نخست زادگی را داشت، لیکن او برکت مخصوص خدا را !نیر می خواست
(P تصویر ۵ – ٤ را ببینید. تصویر عیسو و اسحاق سالخورده، ٣٦، ٣٤-
(.را نصب کنید
سالها گذشت و اسحاق پیرتر شد و چشمان اش تقریبا" نابینا بود. اسحاق می خواست قبل از اینکه بمیرد، مطمئن شود که برکت مخصوص را به او بدهد. اسحاق او را خواند و گفت، " پس اکنون سلاح خود یعنی ترکش و کمان خویش را گرفته، به صحرا رفته و نخجیری برای من بگیر و خورشتی چنانکه دوست می دارم ساخته نزد من حاضر کن، تا بخورم و جانم قبل از مردنم تو را برکت دهد. " عیسو سریعا" بیرون رفت تا .همانطور که پدراش به او آموزش داده بود، عمل کند
(را بردارید، تصویر P - تصویر ٦ – ٤ را ببینید. تصویر ٣٦، ٣٤
(.را نصب کنید P - یعقوب و رفقه، ٣٧، ٣٣
رفقه حرفهای اسحاق را به پسر محبوب اش استراق سمع کرد. وقتی که .عیسو رفت، رفقه آنچه را که اسحاق به عیسو گفته بود به یعقوب گفت
به من گوش ده و آنچه می گویم انجام ده، " رفقه اصرار کرد. " برو " به گله و دو بز برای من بیاور. من غذایی برای پدرت می پزم درست همانطور که او دوست دارد. تو غذا را برای او می بری. او فکر می کند

" .که تو عیسو هستی به جای او به تو برکت می دهد
یعقوب از نقشه مادراش ناراحت شده بود، نه به این خاطر که نمی خواست فریبکار باشد، بلکه می ترسید که او لو برود.
پدر خواهد دانست که من عیسو نیستم" ، یعقوب گفت، " عیسی موی " بسیار بیشتری دارد. پدر مرا لمس خواهد کرد و خواهد دانست که من سعی کردم که او را بفریبم. و لعنت به عوض برکت بر خود آورم.
نه، " رفقه پافشاری کرد. " لعنت تو بر من باد. اکنون برو و بزها را " " !بیاور
وقتی که یعقوب اطمینان یافت که لو نخواهد رفت، رفت تا دو بز بیاورد.
(.را بردارید P - تصویر ۳۷و ۳۳)
اول یعقوب از برادراش سود برد تا حق نخست زادگی را بدست آورد. حالا او مایل بود که پدراش را فریب دهد. دل یعقوب پراز حیله بود.

کتاب مقدس می گوید که دل شما نیز مثل دل یعقوب است. " دل از همه چیز فریبنده تراست و بسیار مریض است کیست که آن را بداند؟ " (ارمیا ۱۷ : ۹)ممکن است که دیگران فکر کنند شما فرد خوبی هستید، اما تنها خدا می داند که شما حقیقتا" از درون شبیه چه هستید. اومی داند که شما در عمق وجودتان گناهکارید – شما به این شکل به دنیا آمدید. گناه خواستن راه خود و شکستن شریعت خدا برای دریافت آن راه مورد نظر است.
شاید شما به والدین تان دروغ گفته اید تا بتوانید به جایی بروید که آنها گفته اند شما نباید به آنجا بروید. شاید شما به معلمتان گفتید که فراموش کرده اید که تکلیف های درسی خود را بیاوردید در حالی که شما اصلا" واقعا" آنها را انجام نداده اید. وقتی که شما دروغ می گویید، شما فریبکار هستید. این تنها یکی از راههایی است که شما گناه می کنید. خدا می گ وید که مجازاتی برای گناه وجود دارد – این مجازات جدایی ابدی از خدا در یک مکان وحشتناک پراز رنج است. این همان چیزی است که شما بخاطر دل گناهکارتان مستحق آن هستید. و یعقوب نیز مستحق این مجازات بود.

یعقوب دلپیر از حیله و فریب. او مایل بود که پدراش را فریب دهد. او بزها را نزد مادراش آورد، و رفقه گوشت را درست همانطوری که اسحاق دوست داشت، آماده کرد. یعقوب لباسهای عیسو را پوشید، بعد رفقه پوست بز را روی بازوها و گردن یعقوب بست. وقتی که یعقوب به سوی پدراش می رفت. رفقه می باید او را از نزدیک تماشا می کرد.
و یعقوب که ظرف P - تصویر ۷ – ٤ را ببینید ، تصویر اسحاق ، ۳٦)
(.را نصب کنید P - غذا را در دست دارد، ۳۸
پدرم " ، یعقوب صدا زد. اسحاق چشمان ضعیف اش را به سوی صدا " " بلند کرد. " اینجا هستم" ، او پاسخ داد، " تو کیستی ای پسر من؟
من نخست زاده تو عیسو هستم" ، یعقوب گفت. " آنچه به من فرمودی " کردم، الان برخیز، و بشین و از شکار من بخور، تا جانت مرا برکت دهد.

."اسحاق گیج شده بود. " چگونه بدین زودی یافتی؟ " اسحاق پرسید
یهوه خدای تو به من رسانید" ، یعقوب دوباره دروغ گفت. اسحاق "
.نامطمئن به نظر می رسید
ای پسر من، جلو بیا تا تو را لمس کنم، که آیا تو پسر من عیسو هستی یا "
نه" اسحاق گفت. انگشتان لرزان اسحاق موی بز بازوی یعقوب را لمس
کرد. او می باید در سردرگمی ابرو درهم کشیده بود. " آواز، آواز یعقوب
است، لیکن دستها، دستهای عسوست" ، او گفت، " آیا تو همان پسر من،
" عیسو هستی؟
بله، هستم" ، یعقوب دوباره دروغ گفت. اسحاق هنوز متقاعد نشده بود. او "
غذا را خورد و از پسراش خواست که نزدیک بیاید. یعقوب نزدیک شد و
پدراش را بوسید. وقتی یعقوب اسحاق را بوسید، اسحاق رایحه لباس عیسو
را بویید. بالاخره اسحاق باور کرد که او واقعا" عیسو است و بدون اینکه
.بداند، برکت مخصوص خود را به یعقوب داد
خدای من فراوانی زیادی به تو عطا کند. تو بر برادرات سرور شوی. "
ملعون باد هر که تو را لعنت کند، هر که تو را مبارک خواند، مبارک باد".
وقتی که برکت دادن تمام شد، یعقوب به سرعت دور شد. کلک او عمل
.کرده بود! اما همینکه یعقوب رفت، عیسو داخل شد
را بردارید، تصویر عیسو که P - تصویر ۸ – ۴ را ببینید. تصویر ۳۸)
(.را نصب کنید P - ظرف غذا را در دست دارد، ۳۹
پدرم" ، عیسو صدا زد. " برخیز و از شکار پسر خود بخور، تا جانت "
" .مرا برکت دهد
.چهره اسحاق می باید کمرنگ شده بود. " تو کیستی؟ " اسحاق پرسید
عیسو از سوال پدراش متعجب شد. " من پسر نخستین تو، عیسو هستم" ،
.او جواب داد
اسحاق شروع به لرزیدن کرد. " پس آن که بود که گوشت برایم آورد؟ و
قبل از آمدن تو از همه خوردم و او را برکت دادم، و فی الواقع او مبارک
.خواهد ! " اسحاق گفت
عیسو دانست که فریب خورده بود. " برادرم دوبار از من ربوده است" .
عیسو با عصبانیت گفت. " اول او نخست زادگی مرا گرفت، اکنون برکت
مرا ربوده است! " عیسو از پدراش التماس کرد تا به او برکت دهد. اما
اسحاق نمی دانست به او برکت مهم را که به یعقوب داده بود، بدهد. کتاب
مقدس می گوید، عیسو از یعقوب بخاطر برکتی که او از پدراش دریافت
.کرده بود، متنفر بود
پدرم بزودی خواهد مرد" ، عیسو زمزمه ی کرد، " آنوقت یعقوب را "
" !خواهم کشت
را بردارید، تصویر P تصویر ۶ – ۴ را ببینید. تصویر ۳۹، ۳۶-)
(.را نصب کنید P - یعقوب و رفقه، ۳۷، ۳۳
رفقه حرفهای تهدید کننده عیسو را شنید و به یعقوب هشدار داد. " عیسو
نقشه می کشد که تو را بکشد. تو باید اینجا را برای مدتی ترک کنی. به نزد
برادرم لابان برو که در حران زندگی می کند. در آنجا بمان تا وقتی که

عصبانیت برادرت فروکش کند. وقتی که اینجا امن شد برای تو پیغام خواهم فرستاد که به خانه بیایی" ، قلب رفقه می باید ازفرستادن پسر گرانبهای اش .به جایی دور شکسته شده بود

ای کاش او به جای اینکه سعی کند به روش خود امور را پیش برد، به خدا .توکل می کرد

کتاب مقدس می گوید که خدا پادشاه است به این معنی که او بر هر آنچه که اتفاق می افتد تسلط دارد. رفقه می باید به کنترل مقتدرانه خدا در زندگی .اش اعتماد می کرد

گر شما به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده خود ایمان آورده اید، شما می توانید به کنترل مقتدرانه خدا در زندگی خود اعتماد کنید. خدا درباره هر آنچه که برای شما اتفاق می افتد یا اتفاق خواهد افتاد، می داند. او همه اتفاقات را در زندگی شما کنترل می کند، و اجازه می دهد تا تنها چیزهایی که او می داند برای شما نیکو خواهد بود، در زندگی شما واقع .شود

بعضی وقتها ممکن است احساس کنید که باید چیزها را خودتان پیش ببرید، حتی وقتی که باید از عمل فریبکارانه ای برای این منظور استفاده کنید. ممکن است که به جای توکل به کمک خدا، برای گرفتن نمره ای خوب تقلب کنید. وقتی که شما اعمال فریبکارانه انجام می دهید تا امور را به روش خودتان پیش ببرید، خدا را در زندگی تان اول قرار نمی دهید. کتاب مقدس می گوید، (متی ۶ : ۳۳ را با هم تکرار کنید.) بیاد آورید که خدا همه چیز را تحت کنترل دارد. هیچ چیز برای او دشوار نیست! وقتی که شما او را در زندگی تان اول قرار می دهید، او نیازهای شما را برآورده می سازد. درباره چیزهایی که شما را نگران می سازد، با خدا صحبت کنید، آنوقت صبورانه صبر کنید تا او کار کند. شما می .توانید به کنترل مقتدرانه خدا در زندگی تان اعتماد کنید

رفقه می باید به کنترل مقتدرانه خدا در زندگی اش اعتماد می کرد. اما در .عوض او سعی کرد که امور را به روش خود پیش ببرد

(.تصاویر را بردارید)

رفقه دلیل واقعی رفتن یعقوب را به اسحاق نگفت. درعوض او گفت، " من نمی خواهم که یعقوب با دختری از کنعان ازدواج کند. اجازه بده که او نزد برادرم در حران برود و در آنجا زنی پیدا کند. اسحاق پذیرفت و یعقوب را .با برکات اش به حران فرستاد

یعقوب فورا" به سفر ۴۵۰ مایلی خود رفت. چون او به تنهایی سفر می .کرد، وقت زیادی داشت تا به آنچه که انجام داده بود، بیاندیشد

تصویر یعقوب که دراز کشیده و سراش برروی یک صخره قرار دارد،)

(.را نصب کنید P – ۴۰

وقتی که شب شد، یعقوب در دشتی که پراز صخره بود. خوابید. او از !سنگی به عنوان بالش زیر سراش استفاده کرد

(.را نصب کنید P - تصویر ۹ – ۴ را ببینید. تصویر پله، ۴۱)

یعقوب خواب زیبایی در آن شب دید. او چیزی مثل یک پله بسیار عظیم که از زمین تا به آسمان کشیده شده بود، دید. روی این پله او فرشتگان را دید که پایین و بالا می درخشند.
خداوند از بالای پله با او صحبت کرد: " من هستم یهوه، خدای پدرت ابراهیم، و خدای اسحاق که تو بر آن خفته ای به تو و ذریت تو می بخشم. و ذریت تو مانند غبار زمین خواهد شد، و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد، و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت. و اینکه با تو هستم، و تو را در هر جایی که روی، محافظت فرمایم تا تو را بدین زمین باز آورم، زیرا که تا آنچه را به تو گفته ام، بجا نیاورم، تو را رها نخواهم کرد. "
چه وعده شگفت انگیزی از جانب خدا! آیا یعقوب فریبکار لایق محبت خدا نسبت به خویش بود؟ نه! خدا یعقوب را دوست داشت هر چند او لایق آن نبود.

خدا شما را دوست دارد، هر چند شما لایق آن نیستید! خدا همانطور که تمام چیزهای زیبایی این دنیا را ساخت تا شما از آنها لذت ببرید، شما را نیز ساخت. او آفریننده عظیم است، و شما مخصوص ترین خلقت او هستید. او همه چیز را درباره شما می داند. او می داند که شما چند ساله هستید، اسم شما چیست و چند تا مو برروی سرتان دارید. او همچنین از گناه شما آگاه است. او درباره دروغهایی که گفته اید و فریبکاریهایی که انجام داده اید، می داند. هر چند او از کارهای گناه آلودی که شما انجام داده اید، متنفر است، این خدای قدرتمند شما را با یک محبت عالی دوست دارد. کتاب مقدس می گوید، " زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود. " (یوحنا ۳: ۱۶)هر چند که شما شایسته آن نیستید، خدا شما را دوست دارد.

خدا یعقوب را دوست داشت هر چند او شایسته آن نبود. او وعده شگفت انگیزی به یعقوب داد،
P - تصاویر را بردارید، تصویر یعقوب را که به بالا نگاه می کند، ۴۲) را نصب کنید. (
وقتی که یعقوب بیدار شد، او می باید چشمهای خود را مالیده بود و درباره خواب اش فکر کرده بود. او می باید از اینکه خدای قادر مطلق با او صحبت کرده بود، متعجب می بود! وقتی یعقوب فهمید که چقدر خدا مقدس (عالی و پاک) است، و اینکه خدا درباره دل فریبکاراش می داند، مملو از ترس شد، " یقینا" خدا در این مکان است، و من او را نمی شناسم! " یعقوب فریاد زد. " این خانه خداست، این دروازه بهشت است. "
اتفاقی بر یعقوب واقع شد، وقتی که او دید که واقعا" چقدر گناه آلود بود، و اینکه خدا بسیار مقدس است، او تغییر کرد. او زندگی فریبکارانه ای زیست می کرد و تنها خوداش را خشنود می کرد. اما اکنون او به خدا تعلق داشت.

شما نیز می توانید به خدا تعلق داشته باشید. خدا راهی ساخت تا گناه شما بخشیده شود. خدا پسراش، عیسی مسیح خداوند را به این جهان فرستاد، عیسی مانند شما بزرگ شد اما کتاب مقدس می گوید او هرگز گناه نکرد.

وقتی که او بالغ شد، او توسط مردان شریری که ایمان نداشتند او پسر خداست دستگیر شد. آنها او را به عنوان یک مجرم متهم کردند و او را به مرگ محکوم کردند.
عیسی خداوند به نحو بسیار بدی مضروب شد، بعد او به نحو بیرحمانه ای به یک صلیب چوبی میخکوب شد، خون او برروی صلیب ریخت و او مرد.
کتاب مقدس می گوید، " و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می سازد" (اول یوحنا ۱: ۷). وقتی که عیسی روی صلیب آویزان بود، خدا او را به خاطر گناه شما و دل فریبکارتان مجازات می کرد. تنها عیسی می توانست مجازات شما را بردارد چون او تنها کسی است که از تمامی گناهان پاک است. بعداز اینکه عیسی مرد، او دفن شد. سه روز بعد عیسی دوباره زنده شد! مردمان زیادی او را برروی زمین دیدند، بعد او به بهشت برگشت، اکنون او در بهشت برای همیشه زنده است. وقتی که شما به عیسی خداوند ایمان می آورید، به مرگ او برروی صلیب به عنوان پرداخت گناهتان اعتماد می کنید، خدا دل فریبکارتان را تغییر خواهد داد. شما می توانید به او تعلق داشته باشید.

اکنون یعقوب به خدا تعلق داشت! او یک زندگی فریبکارانه داشت، اما اکنون همه چیز تغییر کرده بود.

نقطه اوج داستان

حالا یعقوب آماده بود تا یک زندگی جدید را با خدا شروع کند!

نتیجه

(تصویر ستون سنگ، ۴۳ - تصویر ۱۰ – ۴ را ببینید. P را نصب کنید.
یعقوب سنگی را که به عنوان بالش زیر سراش بود، برداشت و مانند ستونی قرار داد و بر آن روغن ریخت. این نشانه مکانی بود که چیز بسیار مخصوصی در آنجا واقع شده بود.
یعقوب آنجا را بیت ئیل، که به معنای " خانه خدا" است، نامید.
یعقوب یک وعده رسمی در آن روز داد. " اگر خدا با من باشد، و مرا در این راه که می روم محافظت کند، و مرا نان دهد تا بخورم، و رخت تا بپوشم، تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم، هر آینه یهوه، خدای من خواهد بود، " یعقوب به خدا تعلق داشت و خدا به او تعلق داشت. یعقوب هرگز همان یعقوب گذشته نمی بود. خدا دل او را تغییر داده بود!
(تصاویر را بردارید.)

دعوت

خدا می تواند دل شما را نیز تغییر دهد! شاید امروز شما متوجه شده اید که گناهکاری هستید که از خدا جدا شده اید. عیسی مرد و دوباره زنده شد تا شما بتوانید بخشیده شوید.

کتاب مقدس می گوید، " تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید. " (یوحنا ۲۰: ۳۱) . ایمان آوردن به این معنا است که به عیسی خداوند به عنوان تنها کسی که می تواند گناه شما را ببخشد، کاملا" اعتماد کنید. وقتی که شما مایلید از گناهتان توبه کنید، و به عیسی خداوند ایمان بیاورید، خدا وعده می دهد .که شما حیاتی خواهید داشت که تا ابد در بهشت با او ادامه خواهد داشت خدا شما را خواهد بخشید و شما را از درون تغییر خواهد داد. آیا امروز به عیسی به عنوان نجات دهنده خود ایمان خواهید آورد؟ لطفا" سرتان را خم کنید و چشمهایتان را ببندید. اگر مایلید که به عیسی خداوند به عنوان نجات دهنده تان ایمان بیاورید، لطفا" با بلند کردن دستتان به من نشان دهید. (متوجه پاسخها شوید.) کسانی که دستشان را بلند کردند می توانند مرا (در یک مکان و زمان مشخص) ملاقات کنند تا من بتوانم از روی کتاب مقدس به شما نشان دهم که چطور می توانید به عیسی خداوند ایمان .آورید

سوالات مروری

۱ – وقتی رفقه نمی توانست بچه داشته باشد، اسحاق چه کرد؟ (او دعا .کرد)

۲ – حق نخست زادگی چه بود؟ (یک افتخار مخصوص که اجازه می داد .فرزند نخستین دو برابر بقیه فرزندان خانواده ارث ببرد)

۳ – چطور رفقه دانست که کدام پسر حق نخست زادگی را دریافت خواهد .نمود؟ (خدا به او گفت)

۴- عیسو و یعقوب چه تفاوتی داشتند؟ (یعقوب پوستی نرم داشت، عیسو پوستی پرمو داشت، یعقوب دوست داشت که در اطراف خانه بماند و .آشپزی کند، عیسو به شکار و فضای آزاد علاقه داشت)

۵ – چرا عیسو حق نخست زادگی خود را فروخت؟ (او گرسنه بود و .مقداری آش خواست)

۶. – چرا رفقه از یعقوب خواست تا اسحاق را بفریبد؟ (تا برکت یابد)

۷. – چرا یعقوب از نقشه مادراش ناراحت بود؟ (او می ترسید که لو رود)

۸ - فریب به چه معنا است؟ (گول زدن دیگران در باور کردن چیزی که .حقیقت نارد)

۹ – چند روش که پسر ها و دخترها برای فریبکاری مورد استفاده قرار می دهند، چیست؟ (تقلب کردن برای دریافت نمره خوب، وانمود کنند که ...، چیزی هستند که در حقیقت نیستند)

۱۰ – ایمان آوردن به عیسی یعنی چه؟ (کاملا" اعتماد کردن به عیسی .خداوند به عنوان تنها راهی که می تواند گناهتان بخشیده شود)

۱۱- یعقوب مکانی را که خدا با او در آنجا صحبت کرد، چه نامید؟ (بیت ئیل، " خانه خدا" .)

۱۲- چرا شما می توانید به کنترل مقتدرانه خدا در زندگی تان اعتماد کنید؟ (خدا از هر آنچه که برای شما اتفاق می افتد، آگاه است، او تنها به چیزهایی اجازه می دهد که وارد زندگی تان شود که می داند برای شما نیکو خواهد بود.)

سوالات مروری پیش دبستانی ها

(۱ – چه کسی قادر مطلق است و همه چیز را کنترل می کند؟ (خدا
(۲ – رفقه و اسحاق چند فرزند داشتند؟ (دو فرزند
(۳. – نام بچه های دو قلو را بگویید. (یعقوب و عیسو
(٤ – برروی نردبان در خواب یعقوب چه چیزی بود؟ (فرشتگان

درس ۵ یعقوب دور از خانه

چشم انداز درس

متن کتاب مقدس پیدایش ۲۹: ۱ – ۳۰ ، ۳۱: ۲ – ۷ ، ۱۱ – ۱۸، ۳۲: ۶ – ۲۳، ۳۳: ۱ – ۴، ۳۵: ۱ – ۲۰ ، ۲۷ – ۲۹.

آیه حفظی غلاطیان ۶: ۷ " خود را فریب مدهید، خدا را استهزا نمی توان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد ".

هدف تعلیم بچه نجات یافته در موقعیتهای دشوار نیز در جستجوی ویژگیهای شخصیت الهی می باشد که خدا در حال بنا کردن در زندگی اش می باشد.

تعلیم اصلی خدا می خواهد شما را تغییر دهد.

تاکید برای نجات نیافتگان پیش از اینکه تغیر یابید تا بیشتر به شباهت عیسی خداوند در آیید، نیاز دارید که عیسی را بعنوان نجات دهنده تان بخوانید.

P - کمکهای تصویری تصاویر ۶ – ۱ – ۵ یا تصاویر ۴۹ – ۴۲، ۳۶، ۳۳، ۲۶، ۱۰ – ۵ ،
آیه نمایشی.

خطوط اصلی درس

۱ – مقدمه

یعقوب برای نگاه کردن به شهری که در افق دور قرار داشت دست اش را در مقابل نور آفتاب سایبان چشمهای اش کرد...... بالاخره او در حران بود!

۲ – پیشرفت وقایع

(الف – یعقوب دختر لابان، راحیل را بر سر چاهی بیرون حران ملاقات کرد. (۲۹: ۱ – ۱۲

عقوب هفت سال به لابان خدمت کرد تا با راحیل ازدواج کند، اما در عوض لیه به او داده شد. ((۲۹: ۱۳ – ۲۵

(پ - یعقوب با راحیل ازدواج کرد و هفت سال دیگر برای لابان کار کرد. (۲۹: ۲۶ – ۳۰

ت - بعدا اینکه یعقوب شش سال دیگر به لابان خدمت کرد، خداوند به یعقوب گفت تا با خانواده اش به کنعان

(برگردد و وعده داد تا با یعقوب باشد، و عهداش را با یعقوب تجدید کرد. (۳۱: ۲ – ۱۶

عقوب به راحیل و لیه و خانواده اش گفت که به کنعان برگردند. (۳۱: ۴ – ۱۸
(ج - پیغام رسانان خبر آوردند که عیسو با ۴۰۰ مرد به سوی ایشان می آید. (۳۲: ۳ – ۶
.چ - یعقوب به خاطر ترس زیاد از عیسو، طلب وعده محافظت خدا را نمود و هدایایی برای عیسو فرستاد
(۳۲ : ۷ – ۲۰)
ح – یعقوب در اردو تنها بود، او با یک ملاقات کننده آسمانی کشتی گرفت، در نتیجه صدمه دید و لنگ می
(زد، او برکت یافت و یک اسم جدید دریافت کرد. (۳۲: ۲۱ – ۳۱

عقوب و عیسو در سلامتی و آرامش به یکدیگر پیوستند. (۳۳ : ۱ – ۴
.د - یعقوب به خانواده اش دستور داد که به دستور خدا خودشان را پیش از بازگشت به بیت ئیل پاک سازند
(۳۵ : ۱ – ۳)
ذ - در بیت ئیل یعقوب قربانگاهی ساخت تا وفاداری خود را نشان دهد، و خدا عهداش را با یعقوب دوباره
(اظهار کرد. (۳۵ : ۶ – ۱۵

۳ – نقطه اوج داستان
!خدا حقیقتا" زندگی یعقوب را تغییر داد

۴ – نتیجه
(الف – در نزدیکی بیت لحم راحیل پس از زاییدن پسر دوازدهم یعقوب، مرد. (۳۵: ۱۶ – ۲۰
ب - یعقوب و خانواده اش به حبرون جایی ه پدراش اسحاق، در آنجا زندگی کرد، و در سن ۱۸۰ سالگی
(مرد، رسیدند. (۳۵ : ۲۷ – ۲۹

بچه نجات یافته
(خدا می خواهد شما را تغییر دهد تا بیشتر شبیه او شوید. (فیلیپیان ۱ : ۶

(**(بچه نجات نیافته**
(عیسی خداوند را بخوان تا نجات یابید. (رومیان ۱۰ : ۱۳

تعلیم آیه حفظی

آیه حفظی

غلاطیان ۶ : ۷" خود را فریب ندهید، خدا را نمی توان استهزا کرد. زیرا " .که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد

مقدمه

آیا می توانم برای بازی کردن به بیرون بروم؟ " ، ساسان پرسید. " نه، " تا وقتی که تکالیف درسی تان را انجام بدهید. " مادراش پاسخ داد. " همه اش تما شد" ، ساسان گفت. ساسان می دانست که دروغ می گوید، اما او فکر نمی کرد که مادراش خواهد فهمید. بعضی وقتها ممکن است که شما بتوانید والدین تان، معلمتان یا دوست تان را فریب دهید، اما شما هرگز نمی .توانید خدا را فریب دهید! او همه چیز را می داند

معرفی

کتاب مقدس تان را نشان دهید، با این توضیح که آن کلام خداست. آیه را) از روی کتاب مقدس تان بخوانید و شرح دهید که چطور آن را یافته اید. (.اجازه دهید بچه ها آیه را با شما از روی آیه نمایشی بخوانند

توضیح

خود را فریب ندهید، خدا را نمی توان استهزا کرد" – با این تفکر که " می توانید چیزی را از خدا پنهان کنید، خود را فریب ندهید. او هر چیزی را که شما انجام می دهید یا می گویید، می داند. او حتی تفکرات شما را .می داند

زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد " - وقتی که شما " سنگی در زمین می گذارید، شما نمی توانید درخت سیبی از آن پرورش دهید. شما نیاز دارید تا تخم خای سیب بکارید تا درختان سیب درو کنید. در زندگی تان نیز همینطور است. اگر شما از خدا سرپیچی کنید، نهایتا" مجازات خواهید شد. اگر انتخاب کنید که از خدا اطاعت کنید، شما خدا را .خشنود خواهید کرد و چیزهای نیکو دریافت خواهید کرد

کاربرد

نجات یافتگان: اگر قبلا" عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده تان خوانده اید، خدا می خواهد که شما زندگی تان را برای خشنودی او زیست کنید. او می خواهد که شما از شر عادتهای بدتان، مثل دروغ گفتن یا گفتن حرفهای بیرحمانه خلاص شوید. آیا از او می خواهید که شما را تغییر دهد؟

نجات نیافتگان: پیش از اینکه بتوانید تغییر یابید یا عادتهای بدتان را ترک کنید، شما نیاز دارید که عیسی خداوند را بخوانید تا شما را نجات دهد. عیسی برروی صلیب خون اش ریخت و مرد تا مجازاتی را که شما بخاطر گناهتان مستحق آن بودید، بردارد. آیا امروز او را نمی خوانید؟

تکرار

پیدا کنید(مادامی که یکی از بچه ها از اتاق بیرون است، شیی کوچکی را پنهان کنید رد حالی که بقیه کلاس می داند که آن شی در کجا قرار دارد. بعد آن بچه وارد اتاق می شود و سعی می کند تا آن شیی را پیدا کند. بقیه کلاس آیه را مکررا" تکرار می کنند، کلاس وقتی که بچه از شیی دور می شود آیه را به نرمی می گویند و وقتی که به شیی نزدیک می شود آن را بلند می گویند تا وقتی که آن را بیابد. داوطلب دیگری انتخاب کنید و بازی (.را تا جایی که زمان اجازه می دهد، ادامه دهید

فعالیت بشارتی

دستتان را ببندید مانند اینکه چیز را در دستتان دارید) چیزی در دست) من وجود دارد که خدا می خواهد شما درباره آن فکر کنید. (از چند نفر از (.بچه ها بخواهید تا یک به یک به درون دستتان نگاه کنند

چه چیزی در دست من است؟ (هیچ چیز) هیچ چیز؟ اما چیزی در دست من است. (دستتان را باز کنید.) حالا چیزی در آنجا نیست. چندین بار این کاررا تکرار کنید و اجازه دهید بچه ها به حدس زدن ادامه دهند . تاریکی در دست من بود. وقتی که دستم را باز کردم، تاریکی رفت زیرا روشنایی وارد شد. روشنایی و تاریکی نمی توانند در یک زمان با یکدیگر وجود .داشته باشند

تاریکی مار به یاد گناه می اندازد . گناه سرپیچی از خدا بوسیله گفتن، انجام دادن یا تفکر کردن درباره چیزهای اشتباه است. کتاب مقدس می گوید هر شخص در دنید گناه کرده است. چند کاری که پسرها و دخترها را در سن شما به گناه می کشد؟ (اجازه دهید بچه ها نظرشان را بگویند.) کتاب مقدس می گوید، " مزد گناه موت است" (رومیان ۶ : ۲۳) وقتی که گناه می کنید، مستحق هستید که برای همیشه از خدا جدا شوید. خدا مثل شما و من نیست. کتاب مقدس می گوید، " خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست" (اول یوحنا ۱: ۵) . خدا مقدس است، او هرگز گناه نمی کند. اما خدا شما را دوست دارد. در حقیقت، او کسی است که شما را آفرید و همه چیز را درباره شما می داند. او می دانست که شما به کسی نیاز داشتید تا تاریکی گناهتان را بردارید. به این دلیل است که خدا عیسی، خدای پسر را فرستاد تا مجازاتتان برای گناه را با مردن برروی صلیب .بردارد

وقتی که ایمان می آورید که عیسی بروی صلیب برای شما مرد تا بهای گناهتان را بپردازد و او را به عنوان نجات دهنده تان می پذیرید، خدا شما را می بخشد. او تاریکی گناهتان را دور می کند تا شما بتوانید روزی با او .در آسمان برای همیشه زندگی کنید

.امروز در ادامه درس شما فرصتی خواهید داشت تا به عیسی ایمان آورید

درس

مقدمه

یعقوب برای نگاه کردن به شهری که در افق دور قرار داشت، دست اش را در مقابل نور آفتاب سایبان چشمهای اش کرد. تقریبا" بعداز دو هفته سفر به تنهایی، او بالاخره به حران، منزل دایی اش لابان رسید. سفراش به عنوان فراری ترس آلود از برادر عصبانی اش، عیسو شروع شد، اما بعد تجربه فراموش نشدنی یعقوب در بیت ئیل اتفاق افتاد. این تجربه یعقوب را تغییر داد. او یک فرد فریبکار بود، اما اکنون به خدا تعلق داشت. اما پیش از اینکه یعقوب بتواند جد الهی خانواده اش شود، خدا تغییرات دیگری !برای او داشت

پیشرفت وقایع

(تصویر ۱ – ۵ را ببینید. تصویر گوسفندان، چاه و یعقوب، ۴۲، ۲۶ و ۷
- P (.را نصب کنید

یعقوب به سر چاهی در بیرون شهر رسید. تعدادی چوپان و گوسفندان شان در آن نزدیکی استراحت می کردند. یک سنگ مسطح، سنگین دهانه چاه را پوشانده بود. وقتی که تمامی چوپانان جمع می شدند، آنها سنگ سنگین را کنار زدند تا آب بردارند، یعقوب از آنها پرسید، " اهل کجا هستید؟ " " حران" ، آنها پاسخ دادند. " آیا لابان را می شناسید؟ " یعقوب پرسید. مردان گفتند که لابان را می شناسند، بعد یکی از آنها که به سوی شهر نگاه . "می کرد گفت، " ببین، دختراش راحیل با گوسفندان می آید

(.را اضافه کنید P - تصویر ۲ – ۵ را ببینید. تصویر راحیل، ۴۴)

یعقوب برگشت و دید که زنی جوان به سوی اش می آید. یعقوب بدون اینکه منتظر کمک مردان دیگر شود، سنگ سنگین را بلند کرد و از روی دهانه چاه چرخاند تا بتواند برای گوسفندان راحیل آب بردارد. یعقوب خود را به راحیل به عنوان پسر رفقه، عمه اش معرفی کرد. راحیل از دیدن او هیجان .زده شد، و با عجله رفت تا به پدراش ، لابان بگوید

تصویر ۳ – ۵ را ببینید. تصاویر را بردارید، تصویر یعقوب ، راحیل،)
-(.را نصب کنید P لابان و لیه، ۴۷- ۴۴ ، ۴۲

بزودی لابان آمد و به یعقوب خوش آمد گفت، و او را به خانه اش دعوت کرد. یعقوب به همراه پسران لابان و دو دختراش، لیه و راحیل مانند .قسمتی از خانواده لابان شد

یعقوب یک ماه در خانه لابان ماند و در نگه داری رمه ها کمک کرد.

روزی لابان به نزد او آمد و پیشنهادی به او داد. " تنها چون از بستگان من هستی، نباید به رایگان برای من کار کنی . به من بگو که در ازای کارت مایلی چه چیزی دریافت کنی ؟ " یعقوب نباید خیلی فکر می کرد. او مجذوب راحیل زیبا بود. " برای هفت سال برای کار خواهم کرد. " یعقوب گفت، " آنوقت تو باید به من اجازه دهی که با دختر جوان تو راحیل ازدواج .کنم. " لابان موافقت کرد

(.را بردارید P - تصویر ۴۶ – ۴۵)

هفت سال به سرعت برای یعقوب گذشت. او راحیل را دوست داشت و خوشحال بود که سخت کار کند تا بتواند راحیل را به عنوان همسراش !داشته باشد. بالاخره روز موعود از راه رسید

هفت سال من به پایان رسید" ، یعقوب به لابان گفت. " اکنون راحیل را " .'' به من بده

لابان دوستان اش را به یک جشن عروسی بزرگ دعوت کرد. هنگام شام او دختراش را نزد یعقوب آورد. دختر لباس عروس معمول کشوراش را پوشیده بود و یک حجاب سنگین سرو صورت اش را پوشانده بود، او .همسر یعقوب شد

تصویر ۴ – ۵ را ببینید. تصاویر را بردارید، تصویر یعقوب و لیه، ۴۶،) (.را نصب کنید P - ۳۳

صبح وقتی که یعقوب کشف کرد که با راحیل زیبا ازدواج نکرده است بلکه با خواهر بزرگتراش، لیه، شوکه شد. لابان یعقوب را فریب داد! کسی که فریبکار بود اکنون خوداش فریب خورده بود! چرا فکر می کنید خدا اجازه داد این اتفاق برای یعقوب واقع شود؟ (به بچه ها اجازه دهید پاسخ دهند.) شاید خدا می خواست که یعقوب بفهمد، فریب دادن دیگران بسیار اشتباه .است. او می خواست یعقوب را تغییر دهد تا بیشتر شبیه او گردد

اگر شما عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود می شناسید، خدا می خواهد شما را تغییر دهد تا بیشتر شبیه او گردید. پیش از اینکه شما عیسی خداوند را بخوانید تا شما را از مجازات گناه نجات دهد، ممکن است چند عادت بد داشتید که خدا را خشنود نمی کرد. شاید شما عصبانی می شدید یا به کلمات قسم می خوردید یا حتی کسانی را که موجب عصبانیت شما می شدند، می زدید. یا شاید دروغ می گفتید یا فریبکاری می کردید تا کارها را به روش خودتان انجام دهید. اگر شما به خدا اجازه ندهید تا به شما کمک کنند که این عادات بد را ترک کنید، خدا شما را به عنوان فرزنداش توبیخ خواهد کرد. او کسانی را که دوست دارد، توبیخ می کند. شاید او اجازه دهد با شما همانطور رفتار شود که شما با دیگران رفتار می کنید. شاید کسی عصبانی شود و به شما صدمه بزند، شاید از .کسی فریب بخورید

آیه حفظی ما می گوید، (غلاطیان ۶: ۷ را تکرار کنید) . فکر نکنید که می توانید خدا را فریب دهید- خدا در مورد آنچه می گوید بسیار جدی است! بعضی وقتها خدا اجازه می دهد سختیها، یا حتی تجربیات دردناک وارد زندگی تان شود تا او بتواند شما را تغییر دهد تا بیشتر شبیه او .گردید

خدا می خواست یعقوب را تغییر دهد تا بیشتر شبیه او گردد.. او به یعقوب .اجازه داد تا متوجه شود، فریب دادن دیگران بسیار اشتباه است

(.را نصب کنید P - تصویر ۵ – ۵ را ببینید. تصویر لابان، ۴۵)

من هفت سال برای راحیل کار کردم!" یعقوب با عصبانیت به لابان "

گفت. " چرا مرا فریب دادی؟ " " ما در کشورمان هرگز به دختر جوانتر اجازه نمی دهیم که قبل دختر بزرگتر ازدواج کند" ، لابان پاسخ داد. " اگر هفت سال دیگر نیز برای من کار کنی، می توانی با راحیل نیز ازدواج کنی. "یعقوب نمی توانست هیچ کاری انجام دهد، پس او پذیرفت.

را بردارید، تصویر راحیل، P - تصویر ۶ – ۵ را ببینید. تصویر ۴۵)
(.را نصب کنید P - ۴۴

بعداز مدت کوتاهی یعقوب با راحیل ازدواج کرد، اما او به کار کردن برای لابان ادامه داد تا وعده اش را تحقق بخشد. داشتن دو زن توسط قوانین آن سرزمین تایید می شد، اما این روش خدا نبود. از آن به بعد حسادت و مشکلات زیادی در خانه یعقوب نمایان شد. اما یعقوب همان چیزی را درو می کرد که کاشته بود.

همانطور که سالها می گذشت، خانواده یعقوب بزرگتر می شد. تا آن وقت یعقوب ۲۰ سال با لابان بود، او ۱۱ پسر و یک دختر داشت. تنها یوسف جوان ترین پسراش، یعقوب از همسر محبوب اش، راحیل بود. همچنین یعقوب مرد ثروتمندی شده بود. بوسیله توافقی با لابان او قسمتی از رمه های لابان را به عنوان دستمزد دریافت می کرد.

رمه های یعقوب بزرگتر و بزرگتر می شد، هر چند که لابان به فریب دادن او ادامه می داد. پسران لابان به ثروت یعقوب حسادت می کردند و بزودی لابان نیز به ثروت او حسادت کرد.

یک روز خدا به یعقوب گفت، " به سرزمین پدرت و خانواده ات برگرد و من با تو خواهم بود. " یعقوب آنچه خدا به او گفته بود به راحیل و لیه گفت، و آنها توافق کردند تا با یعقوب به سرزمین پدراش برگردند.

تصویر ۴ – ۱ را ببینید. تصاویر را بردارید، تصویر ارابه، شترها و)
(.را نصب کنید P - گوسفندان، ۷ – ۵

شترهایی که همسران و فرزندان یعقوب را حمل می کردند، کاروانی بزرگی را تشکیل می داد که حران را به همراه غلامان استخدام شده، حیوانات بسیار و ارابه هایی که پراز لوازم خانه بود، ترک می کرد. اما وقتی که یعقوب به خانه بر می گشت، چیزی او را ناراحت می کرد. آیا می توانید حدس بزنید که آن چه بود؟ (اجازه دهید بچه ها پاسخ دهند.) یعقوب به برادر اش، عیسو فکر می کرد. زیرا عیسو بسیار عصبانی بود و می خواست او را بکشد! یعقوب برادراش را فریب داده بود تاحق نخست زادگی را به او دهد و بعد پدراش را فریب داده بود تا برکت مخصوص را دریافت کند. یعقوب به نحو گناه آلودی به راه خودش رفته بود.

هر شخص با خواست رفتن به راه خودش بدنیا می آید، شما نیز همینطور هستید! کتاب مقدس می گوید، " جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر و نهاد. " (اشعیا ۵۳: ۶) . خواستن راه خودتان گناه است – خواستن راه خودتان شریعت خدا را می شکند. وقتی که شما مغرور و متکبر هستید یا جواب والدین یا معلمتان را می دهید، شما گناه می کنید زیرا آن راه خدا نیست.

خدا می گوید که مجازات گناه جدا شدن از او برای همیشه در یک جای بسیار بد بنام جهنم است. از آنجا که خدا آفریننده است – کسی که شما و همه چیز دیگر در دنیا را ساخت – او از گناه آلود بودن تان آگاه است. اما خدا، کسی که مقدس و پاک است، شما را دوست دارد و می خواهد شما را تغییر دهد.او پسر عالی خوداش، عیسی مسیح خداوند را فرستاد تا برای شما بمیرد. عیسی راغبانه زندگی خود را داد. او اجازه داد تا مردان شریر او را به صلیب میخکوب کنند تا او بتواند مجازاتی را که شما بخاطر گناهتان سزاوار آن بودید، بردارد. خدا پسراش را به جای شما مجازات کرد. بعداز اینکه عیسی رنج کشید، خون اش ریخت و مرد، او دفن شد. او در روز سوم دوباره زنده شد و ثابت کرد که پرداخت گناه شما کامل بود. کتاب مقدس می گوید، " زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد، و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست. " (اول قرنتیان ۱۵: ۳ – ۴) . خدا می خواهد که شما به کلام اش ایمان بیاورید .و از گناهتان نجات یابید و دیگر راه خودتان را نخواهید

یعقوب به نحو گناه آلودی راه خوداش را می خواست. او برادر اش را فریب داده بود .و پدراش را نیز فریب داده بود. مادر یعقوب، رفقه گفته بود، وقتی که برگشتن امن باشد، او برای یعقوب پیغام خواهد فرستاد. ۲۰ سال گذشته بود و یعقوب چیزی از مادراش نشنید. شاید یعقوب شنیده بود .که او مرده است، اما او نمی دانست آیا عیسو هنوز با او عصبانی بود

یعقوب زودتر پیغام رسانانی فرستاد تا به عیسو بگویند که او می آید. وقتی که غلامان بازگشتند، آنها خبرهای بدی آوردند. " برادرت، عیسو با چهار .صد مرد به ملاقات تو می آید، " آنها گفتند

(.تصاویر را بردارید)

صورت یعقوب می باید بی رنگ شده بود. عیسو نقشه کشتن مرا دارد! او زمزمه کرد. یعقوب برای زندگی خوداش و خانواده اش بسیار ترسیده بود. او خانواده و غلامان اش را به دو گروه تقسیم کرد تا حمله کردن به تمامی آنها برای عیسو مشکل تر باشد، بعد او بهترین کاری را که می توانست .انجام داد، او دعا کرد

را نصب P - تصویر ۷ – ۵ را ببینید. تصویر یعقوب در حال دعا ، ۴۷) (.کنید

ای خدای پدرم، ابراهیم و خدای پدرم اسحاق، " یعقوب دعا کرد. " ای " یهوه که به من گفتی به زمن و به مولد خویش برگرد و با تو احسان خواهم کرد، کمتر از هستم از جمیع لطفها و از همه وفایی که با بنده خود کرده ای زیرا که با چوبدست خود از این اردن عبور کردم و الان (مالک) دو گره شده ام. اکنون مرا از دست برادرم، از دست عیسو رهایی ده " ، یعقوب می دانست اگر عیسو او و خانواده اش را نابود کند، خدا به وعده اش مبنی بر بزرگ ساختن خانواده یعقوب به اندازه شنهای کنار دریا وفا نخواهد .کرد

(تصاویر را بردارید)
بعداز اینکه یعقوب دعا کرد، او تعدادی از حیوانات اش را به عنوان هدیه برای عیسو فرستاد . هنگام شام یعقوب بقیه حیوانات اش، همسران اش، فرزندان و غلامان اش را به آنسوی روخانه فرستاد و درحالی که خوداش .در پشت آنها باقی ماند

تصویر ۸ – ۵ را ببینید. تصویر یعقوب و مرد در حال کشتی گرفتن، ۴۸)
(.را نصب کنید P -

در شب اتفاق عجیبی واقع شد. یعقوب فکر می کرد تنها می باشد، اما وقتی که فهمید مردی در آنجا با او است، وحشت زده شد. مرد در تاریکی با یعقوب کشتی گرفت. یعقوب و مرد تمام شب کشتی گرفتند. بالاخره مرد ران یعقوب را از مفصل خارج کرد و به او صدمه زد. یعقوب فهمید او با یک مرد معمولی کشتی نمی گیرد بلکه با یک ملاقات کننده آسمانی کشتی !می گیرد

تا مرا برکت ندهی، تو را رها نکنم" ، یعقوب به مرد گفت. " نام تو " .چیست؟ " مرد پرسید

یعقوب" او پاسخ داد. وقتی که یعقوب اسم خود را گفت، اسم او می باید " .برای اش یادآور این بود که او مردی فریبکار بود

از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، مرد گفت. اسرائیل " به معنی " شاهزاده با خدا" بود. خدا نامی جدید به یعقوب می داد. او !یعقوب را تبدیل به فردی جدید می کرد

اگر شما عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود می شناسید، خدا می خواهد شما را تغییر دهد – او می خواهد شما را تبدیل به فرد جدیدی کند. کتاب مقدس می گوید، " چونکه به این اعتماد دارم که او [خدا] که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد (رسانید. " (فیلیپیان ۱ : ۶

خدا کار نیکوی خود در شما را وقتی که شما عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود خواندید، شروع کرد. خدا شما را تغییر می دهد تا بیشتر شبیه او شوید و بدین طریق آن کار را ادامه خواهد داد. شاید او اجازه دهد چیزهای دشوار اتفاق بیافتد تا به شما کمک کند عادتهای قدیم مانند، قسم خوردن یا دروغ گفتن را ترک کنید. زیرا این عادات خدا را خشنود نمی .سازد. او می خواهد شخصیت الهی در شما ایجاد کند

یک آیه کتاب مقدسی را درباره محدوده مشخصی که با آن در تقلا هستید، .حفظ کنید

وقتی که دعا می کنید و به خدا توکل می کنید، شما چیزهای خوب در زندگی تان می کارید، و به عنوان نتیجه چیزهای خوب درو خواهید کرد! خدا به شما قوت انجام کار درست را خواهد داد، و دیگران متوجه خواهند شد که شما متفاوت هستید. حتی شاید آنها بخاطر تغییراتی که در شما می بینند، خداوند را به عنوان نجات دهنده شان بخوانند، اجازه دهید خدا شما را !تغییر دهد

خدا یعقوب را تغییر می داد! او شخص جدیدی بود – او حتی نامی جدید

.داشت! یعقوب هرگزآن شب را فراموش نکرد
(تصاویر را بردارید)
روز بعد وقتی که یعقوب به خانواده اش در طرف دیگر رودخانه پیوست، می لنگید. وقتی که یعقوب عیسو و ۴۰۰ مرد او را در حال نزدیک شدن دید، خانواده اش را به امن ترین شکل ممکن ترتیب داد، بعد در جلوی آنها حرکت کرد. وقتی عیسو نزدیک می شد قلب یعقوب می باید به شدت می تپید. عیسو چه خواهد گفت؟ او چه خواهد کرد؟ یعقوب با ترس به سوی برادراش قدم برداشت، و هفت بار فروتنانه تعظیم کرد و صورت اش را .بر زمین نهاد
تصویر ۹ – ۵ را ببینید . تصویر یعقوب و عیسو که همدیگر را به)
(.را نصب کنید P - آغوش کشیده اند، ۴۹
وقتی عیسو یعقوب را دید، او دوید تا یعقوب را ملاقات کند. عیسو یعقوب را در آغوش گرفت و بوسید، و هر دو برادر گریستند. خانواده یعقوب می باید با دیدن دو برادر که در آرامش صلح با همدیگر بودند، آسوده شده !بودند
(تصاویر را بردارید)
یعقوب به سرزمین وعده برگشت، و بعد از مدت کوتاهی خدا دوباره به او گفت که به بیت ئیل برگردد. آیا به یاد می آورید که چه چیز مهمی برای او (.در آنجا اتفاق افتاد؟ (اجازه دهید بچه ها پاسخ دهتد
تصویر ۱۰ – ۵ را ببینید. تصویر قربانگاه، قوچ و آتش، یعقوب و ستون)
(.را نصب کنید P - سنگ، ۴۳ – ۴۲ و ۱۰ – ۸
یکبار دیگر، خدا در بیت ئیل با یعقوب صحبت کرد و نام جدیداش را به او یادآوری کرد، اکنون او اسرائیل بود. خدا دوباره وعده تداد تا او را جد(پدر) ذریت عظیمی که در سرزمین موعود زندگی خواهند کرد، بسازد. یعقوب قربانگاهی ساخت و ستونی دیگر از سنگ به عنوان نشانه مخصوص برپا کرد. اکنون یعقوب مرد متفاوتی بود. او آموخته بود که خدا به وعده های اش وفا می کند و به او اجازه خواهد داد تا هر آنچه را که می .کارد، درو کنا تا شخصیت الهی را در او بنا کند

نقطه اوج داستان

!خدا حقیقتا" زندگی یعقوب را تغییر داده بود

نتیجه

(تصاویر را بردارید)
یعقوب و خانواده اش، بیت ئیل راترک کردند تا به مکانی برگردند که پدراش، اسحاق در آنجا زیست. قلب یعقوب به نحو مشخصی پراز شادی بود زیرا همسر عزیزاش راحیل بزودی نوزاد دیگری به دنیا می آورد! اما شادی بعداز اینکه راحیل نوزاد پسری به دنیا آورد، به اندوه تبدیل شد، .راحیل مرد. یعقوب نوزاد را بنیامین نام نهاد
P - تصویر ۱۱ – ۵ را ببینید. تصویر یعقوب و اسحاق پیر، ۳۶، ۳۳)

(.را نصب کنید
بعداز مدتی که او راحیل را دفن کرد، یعقوب و خانواده اش به حبرون رسیدند. اسحاق می باید بسیار از دیدن یعقوب خشنود شده بود! او برای مدت بسیار طولانی پسراش را ندیده بود.
اسحاق برای ۱۳ سال از حضور پسر و نوادگان اش لذت برد، بعد در سن ۱۸۰ سالگی مرد.
(.را بردارید P – تصویر ۳۶)
اکنون یعقوب ، که حق نخست زادگی و برکت را دریافت کرده بود، جد خانواده می شد. او نسبت به زمانی که خانه را ترک کرده بود، مرد بسیار بهتری شده بود. خدا صبورانه کار می کرد، تا یعقوب را بیشتر به شباهت خود تغییر دهد.
(تصویر را بردارید)

تقلا

اگر عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده خود می شناسید، خدا می خواهد شما را تغییر دهد تا بیشتر شبیه او شوید. از خدا بخاطر تغییراتی که قبلا" در شما ایجاد کرد تشکر کنید! اگر شما با عادات بدی که خدا را خشنود نمی کند، دست و پنجه نرم می کنید، آیا به او اجازه خواهید داد تا شما را در آن محد وده ها نیز تغییر دهد؟ خدا می خواهد در زندگی شما شخصیت الهی بنا کند. او ممکن است از موقعیتهای سخت استفاده کند تا شما را تبدیل به شخصی کند که می خواهد شما آنطور باشید. درباره تقلایتان به خدا بگوییید، و از او بخواهید تا به شما کمک کند تا آنچه را که درست است، انجام دهید.
آیاتی از کتاب مقدس را حفظ کنید تا به شما کمک کند که قوی باشید. به خدا اعتماد کنید تا کار خوب اش را در شما ادامه دهد. بیاد آورید، " او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید. " (فیلیپیان ۱ : ۶)
این هفته از خدا بخواهید تا دو یا سه محدوده از زندگی تان را به شما نشان دهد که نیاز به تغییر دارد. این محدوده ها را در برگه تقلای ببر – خانه خود بنویسید، آنوقت از خدا بخواهید تا شما را تغییر دهد. شاید شما بتوانید بعدا" با ما در میان بگذارید که چطور خدا شما را تغییر می دهد تا بیشتر شبیه او شوید.

دعوت

قبل از اینکه بتوانید تغییر یابید تا بیشتر شبیه عیسی خداوند شوید، نیاز دارید که او را به عنوان نجات دهنده خود بخوانید. گناه شما بین شما و خدا می ایستد، اما عیسی خداوند مرد و دوباره زنده شد تا بتواند گناهتان بخشیده شود.

کتاب مقدس می گوید، " زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت. " (رومیان ۱۰ : ۱۳)
خواندن خداوند به این معنا است که شما ایمان بیاورید (کاملا" اعتماد کنید) که عیسی خداوند پسر خدا است، تنها کسی که می توانست برای گناه شما بمیرد. وقتی که مایلید از گناهتان توبه کنید، عیسی خداوند را بخوانید، او وعده می دهد که شما را از مجازات گناه نجات دهد. او شما را بخشید و شما را از درون تغییر خواهد داد تا بیشتر شبیه او شوید. آیا امروز عیسی خداوند را می خوانید تا نجات یابید؟
لطفا" سرتان را خم کنید و چشمهایتان را ببندید. اگر مایلید که عیسی خداوند را به عنوان نجات دهنده تان بخوانید،
لطفا" با نگاه کردن به من، به من نشان دهید. (مکث کنید و متوجه پاسخها شوید.) کسانی که به من نگاه کردند می توانند مرا) در یک مکان و زمان مشخص) ملاقات کنند تا بتوانم از روی کلام خدا به شما نشان دهم که چطور می توانید نجات یابید

سوالات مروری

۱ – یعقوب چه کاری محبت آمیزی برای راحیل بر سر چاه انجام داد؟ (او سنگ مسطح را برداشت تا راحیل بتواند به گوسفندان پدراش آب دهد.)
۲ – وقتی که راحیل شنید، یعقوب یکی از بستگان اش است، چه کرد؟ (او دوید تا به خانواده اش بگوید.)
۳ – یعقوب در ازای کاراش از لابان چه خواست؟ (یعقوب مایل بود تا هفت سال برای ازدواج با راحیل کار کند.)
۴ – فکر می کنید چرا خدا اجازه داد لابان، یعقوب را بفریبد؟ (شاید خدا خواست به یعقوب بفهماند که فریفتن دیگران بسیار اشتباه است.)
۵ – وقتی که یعقوب و خانواده اش به خانه سفر می کردند، چه فکری او را آزار می داد؟ (وقتی که او براداراش، عیسو را ملاقات کند، چه اتفاقی می افتد.)
۶ – غلامان یعقوب چه خبری درباره عیسو برای او آوردند؟ (او با چهار صد مرد به ملاقات یعقوب می آمد.)
۷ – وقتی که یعقوب شنید عیسو به ملاقات اش می آید، چه کرد؟ (او دعا کرد و برای مراقبت خدا از خانواده اش به خدا اعتماد کرد، بعد او آنها را به دو گروه تقسیم کرد به جلو فرستاد.)
۸ – چه کسی در آن شب با یعقوب ملاقات کرد؟ (یک ملاقات کننده آسمانی)
۹ – چطور خدا می تواند یک شخص فریبکار را به شخصی ایماندار تبدیل کند؟ (خدا باعث می شود تا شخص بفهمد که گناهکار است، آنوقت او به عیسی به عنوان نجات دهنده اش اعتماد خواهد کرد و بعد اجازه می دهد تا چیزهایی وارد زندگی اش شود که شخصیت الهی را در او بنا می کند.)
۱۰ – چطور می توانید اجازه دهید خدا شما را تغییر دهد؟ (از خدا

بخواهید به شما کمک کند، یک آیه کتاب مقدس در ارتباط با آن را حفظ
(.کنید، به خدا اجازه دهید تا از طریق شرایط سخت شما را تغییر دهد
۱۱ – عیسو چه کرد تا نشان دهد که یعقوب را بخشیده بود؟ (دوید تا
(.یعقوب را ملاقات کند، یعقوب را بغل کرد و بوسید و با او گریست
۱۲ – خدا چه کرد تا شما بتوانید از گناهتان بخشیده شوید؟ (او پسراش،
عیسی خداوند را فرستاد تا به عنوان پرداخت گناهتان برروی یک صلیب
(.بمیرد

سوالات مروی پیش دبستانی ها

(۱ – یعقوب با چه کسی بر سر چاه ملاقات کرد؟ (راحیل
(۲ – یعقوب برای چه کسی کار کرد؟ (پدر راحیل ، لابان
۳ – وقتی که یعقوب ازدواج کده بود و بچه های زیادی داست، خدا خواست
(.که او چه تغییری در زندگی اش دهد؟ (به سرزمین خوداش برگردد
(.۴ – خدا چرا می خواهد شما را تغییر دهد؟ (تا بیشتر شبیه عیسی شوید